

## دولت دست راستی نتانیاهو به درگیری‌ها دامن می‌زند



### حلق آویز کردن جوان فلسطینی و حمله دو فلسطینی به کنیسه را محکوم می‌کنیم!

در روزهای گذشته بعد از پیدا شدن جسد راننده اتوبوس فلسطینی که در اتوبوسش حلق‌آویز شده بود، دو فلسطینی به کنیسه‌ای در بیت‌المقدس با کلت، تبر و چاقو حمله کردند. در این حمله ۶ نفر کشته و بیش از ۸ نفر زخمی شدند و دو فلسطینی با شلیک پلیس اسرائیل از پای درآمدند. به دنبال آن، پلیس اسرائیل به شهرک‌های فلسطینیان یورش برد و با گاز اشک‌آور و گلوله پلاستیکی به جوانان فلسطینی حمله کرد و جوانان فلسطینی با سنگ به مقابله با نیروهای اسرائیلی پرداختند.

براساس گزارش‌ها، حمله دو فلسطینی در واکنش به کشته‌شدن راننده اتوبوس فلسطینی بوده است. پلیس اسرائیل اعلام کرده بود که این راننده خودکشی کرده است. اما خانواده او گفتند که با بررسی جسد او، متوجه آثار خونریزی و کبودی شده‌اند. گفته می‌شود این جوان فلسطینی به دست یهودیان تندرو به‌دار آویخته شده است. با مرگ راننده اتوبوس و حمله به کنیسه، دور جدیدی از درگیری‌ها بین فلسطینیان و اسرائیلی‌ها به راه افتاده است. دور پیشین درگیری‌ها با بسته‌شدن مسجدالاقصی به روی فلسطینیان در روز ۳۰ اکتبر آغاز شد. محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان از آن اقدام به‌عنوان "اعلام جنگ" یاد کرده بود.

نتانیاهو با وجود کشته شدن دو فلسطینی حمله‌کننده به کنیسه، اعلام کرد که اسرائیل پاسخی شدید به این حمله نشان خواهد داد. او شخصا دستور داد که خانه‌های آندو فلسطینی تخریب شوند. به نظر می‌رسد با تنشست اضطراری فرماندهان امنیتی در تل‌آویو، در روزهای آتی دامنه درگیری‌ها گسترده‌تر شود.

دولت دست راستی نتانیاهو به جهت سیاست‌های جنگ‌طلبانه و تن ندادن به مذاکرات صلح، تحت فشار جهانی قرار دارد. در حالی که در ماه‌های گذشته برخی دولت‌ها و پارلمان‌های کشورهای اروپایی دولت مستقل فلسطین را به رسمیت شناخته‌اند. در چنین شرایطی اقدامات مشابه حمله به کنیسه، افراطیون اسرائیل را تقویت کرده و موقعیت فلسطینی‌ها را تضعیف خواهد کرد.

ما حلق آویز کردن جوان فلسطینی و حمله دو فلسطینی به کنیسه، کشته و زخمی شدن چند تن از اسرائیلی‌ها را محکوم می‌کنیم و خواهان توقف درگیری‌ها هستیم. اقدامات انتقام‌جویانه به بدترشدن روابط فلسطینیان و اسرائیلی‌ها منجر می‌شود. راه حل بحران فلسطین در درگیری و جنگ نیست. بحران با مذاکره قابل حل است. لازم است برنامه خانه‌سازی دولت نتانیاهو در مناطق اشغال شده متوقف شود، اسرائیل به مرزهای سال ۱۹۶۷ عقب‌نشینی کند و موجودیت دو دولت اسرائیل و فلسطین توسط فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها به رسمیت شناخته شود.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اول آذر ۱۳۹۳ (۲۲ نوامبر ۲۰۱۴)

### دولت روحانی، قانون کار را به زیان کارگران تغییر می‌دهد!

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران  
(اکثریت)

صفحه ۴

### زمان اتخاذ تصمیمات سخت برای جمهوری اسلامی است!

بیانیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران  
(اکثریت)

صفحه ۲

## مجموعه‌ی گفت‌وگوهای انجام شده در سومین کنفرانس حضوری پروژه‌ی وحدت چپ

پرویز نویدی - ایرج نیری - خسرو امیری - مصطفی مدنی - قادر تمیمی - صادق کار - ویدا فرهودی - احمد آزاد

صفحه ۷

در این شماره می‌خوانید:

صفحه ۸

- سه زن، قربانی ناتوانی دستگاه‌های امنیتی در حل بحران‌ها

صفحه ۱۲

- متن کامل پیش‌نویس قطعنامه در خصوص حقوق بشر ایران

صفحه ۱۹

- کودکان کار در ایران، کودکان محروم از حق تحصیل

صفحه ۲۰

- درنگی بر معنای سوگ و تجمع‌های گسترده مردم به مناسبت مرگ مرتضی پاشائی

## توافق در مذاکرات، مستلزم انعطاف جمهوری اسلامی و غرب است



### زمان اتخاذ تصمیمات سخت برای جمهوری اسلامی است!

شمارش معکوس برای پایان مهلت توافق نهایی پیرامون برنامه هسته‌ای بین جمهوری اسلامی و کشورهای ۵+۱ آغاز شده است. در یک‌سال گذشته بیشترین و فشرده‌ترین مذاکرات در قالب‌های مختلف برنامه‌ریزی شده و به شکل دوجانبه، سه جانبه و چند جانبه در سطح وزیر، معاون وزیر و کارشناسان برگزار شده است. با این وجود، تاکنون توافق جامع حاصل نشده و اختلافات بر سر موارد کلیدی همچون پابرجا است.

#### چالش‌ها بر سر راه توافق جامع

جمهوری اسلامی و کشورهای ۵+۱ با برای رسیدن به توافق جامع با چالش‌های زیر روبروند:

**غنی‌سازی اورانیوم.** ظرفیت غنی‌سازی ایران اصلی‌ترین گره در مذاکرات هسته‌ای است. غرب در جریان توافقنامه موقت ژنو، برای اولین بار غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران تا سقف پنج درصد را پذیرفت. این پذیرش به معنی به رسمیت شناختن حق غنی‌سازی ایران بود. کشورهای ۵+۱ می‌خواهند توانائی غنی‌سازی ایران کاهش یابد و تعداد سانتریفیوژهای به چند هزار عدد محدود شود. آن‌ها می‌گویند که جمهوری اسلامی با حفظ توانایی موجود، به سادگی قادر خواهد بود که بمب اتمی بسازد. رژیم ایران تمایل دارد که غنی‌سازی در مقیاس "صنعتی" را توسعه دهد.

**تحقیق و توسعه سانتریفیوژها.** غرب خواهان اعمال محدودیت بر توسعه سانتریفیوژهای نسل جدید است که می‌تواند زمان لازم برای رسیدن به بمب اتم را کاهش دهد. جمهوری اسلامی اعلام کرده است که از حق خود برای نصب ماشین‌های پیشرفته برای تصفیه اورانیوم دست نخواهد کشید. ایران تلاش زیادی را برای تولید سانتریفیوژهای نسل‌های بالاتر از IR-1 به کار گرفته است.

**راکتور آب سنگین اراک.** راکتور آب سنگین اراک برای تولید پلوتونیوم راه‌اندازی شده است. پلوتونیوم مانند اورانیوم غنی‌سازی شده با درصد بالا می‌تواند در تولید بمب اتمی مورد استفاده قرار گیرد. غرب خواهان بسته شدن راکتور آب سنگین اراک یا تغییر کارکرد آن برای کاهش چشمگیر برای تولید پلوتونیوم است. جمهوری اسلامی گفته است که هرگز با توقف کامل فعالیت‌های این راکتور موافقت نخواهد کرد. غرب تاکید دارد که این راکتور تنها زمانی مورد قبول است که به راکتور آب سبک تغییر کاربری داده باشد.

**تحقیقات در خصوص ابعاد احتمالی نظامی برنامه هسته‌ای ایران.** غرب از جمهوری اسلامی می‌خواهد که به سئوال‌های آژانس در خصوص شک غرب به ابعاد نظامی برنامه هسته‌ای از جمله تلاش برای تولید کلاهک هسته‌ای در سال‌های گذشته پاسخ دهد. رژیم ایران همواره چنین ادعاهائی را تکذیب کرده اما همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را آغاز کرده است. ظاهراً میزان پیشرفت دو طرف در خصوص این محور از اختلاف‌ها بسیار کند است و آخرین گفتگوها بی‌نتیجه بوده است.

**موشک‌های بالستیک.** قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل مصوب ۲۰۱۰ فعالیت‌های جمهوری اسلامی در حوزه موشک‌های بالستیک توانا در حمل کلاهک هسته‌ای را ممنوع کرده است. آمریکا با استناد به آن مدعی است که این موضوع هم باید در دستور کار مذاکرات قرار بگیرد. در حالی که رژیم ایران بارها اعلام کرده است که در خصوص سیستم دفاعی خود با هیچ کس وارد مذاکره نخواهد شد. هیئت مذاکره‌کننده از ورود به این بحث در جریان نشست‌های ۵+۱ در وین هم خودداری کرد.

**تحریم‌ها.** مسئله برداشتن تحریم‌ها به جهت جدول زمانی و جنس تحریم‌ها، به یکی از چالش‌های اصلی در مذاکرات تبدیل شده است. موضوع کلیدی چگونگی برداشتن تحریم‌های شورای امنیت، اتحادیه اروپا، کنگره آمریکا و دستورات اجرائی رییس‌جمهور آمریکا علیه جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی خواهان برداشتن تحریم‌ها در پایان مذاکرات است. در حالی که غرب خواهان "طبقه‌بندی" تحریم‌ها و لغو تدریجی و "پله پله" آن است.

**مدت زمان اعتبار توافق جامع.** مدت زمان اعتبار توافق جامع یکی دیگر از چالش‌های بین دو طرف است. گفته می‌شود که غرب خواهان عدد دو رقمی و ترجیحاً ۲۰ ساله برای زمان اعتبار توافق جامع است. در حالی که ایران به دنبال مدت زمان یک رقمی است که پس از آن با ایران به عنوان یک عضو عادی ان‌پی‌تی برخورد شود.

#### مسائل گرهی در توافق جامع

جمهوری اسلامی گرچه در توافق موقت امتیازهای کلان داد ولی در تداوم مذاکرات، خط قرمزهای خود را پررنگ تر کرد و هیئت مذاکره‌کننده روی آن‌ها ایستاد. گفته می‌شود جمهوری اسلامی خطوط قرمز زیر را برای تیم مذاکره‌کننده تعیین کرده است: عدم پذیرش تعطیلی تأسیسات هسته‌ای ایران، ایستادن روی ظرفیت ۱۹۰ هزار سو غنی‌سازی، عدم ورود به حوزه‌های نظامی و برنامه موشکی، حفظ ماهیت راکتور آب سنگین اراک و لغو کامل همه تحریم‌ها پس از توافق.

از بین این مجموعه چالش‌ها، دو موضوع به نوعی شاه‌بیت دستیابی به توافق جامع تا حدود زیادی هموار خواهد شد. برای غنی‌سازی و تحریم‌ها. اگر در این دو مورد توافق حاصل شود، مسیر دستیابی به توافق جامع تا حدود زیادی هموار خواهد شد. برای غرب، مسئله اصلی طولانی کردن زمان دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای است. غرب می‌گوید اگر زمانی جمهوری اسلامی خواست سلاح هسته‌ای بسازد و غرب متوجه شود، باید آنقدر زمان داشته باشد که بتواند جلوی آن را بگیرد. بهمین خاطر توان هسته‌ای ایران باید به اندازه‌ای کاهش پیدا کند که این امر امکان‌پذیر گردد. بر همین اساس کشورهای ۵+۱ می‌گویند ۱۹ هزار سانتریفیوژ زیاد است.

برای جمهوری اسلامی، مسئله اصلی حفظ توان هسته‌ای و برداشتن تحریم‌ها بعد از توافق جامع است. جمهوری اسلامی می‌خواهد تمامی تحریم‌های اقتصادی لغو شود، تحریم‌ها وسیله اعمال فشار قرار نگیرد و اقتصاد کشور با لغو یکجای تحریم‌ها، از حالت خفگی بیرون بیاید.

#### فرصت طلایی برای توافق

بیش از یک دهه است که "مذاکرات هسته‌ای" بین جمهوری اسلامی و غرب با وقفه‌هایی ادامه داشته، ولی در هیچ دوره‌ای مثل یک سال گذشته، مذاکرات با این شتاب و فشرده‌گی نبوده است. این امر نشان می‌دهد که در دو طرف اراده برای حل معضل پروژه هسته‌ای و جستجو برای یافتن راه حل وجود دارد.

در هر دو طرف در این چند سال تغییراتی به وجود آمده است. آمریکا دوره حاکمیت نتوکان‌ها و ریاست جمهوری جنگ‌طلب را پشت سرگذاشته و چرخشی در سیاست خارجی آن صورت گرفته است. دولت اوباما پایه سیاست واشنگتن نسبت به جمهوری اسلامی را مذاکره قرار داده است. در جانب ایران هم تغییری به وجود آمده است. ...

## توافق در مذاکرات ...

ادامه از صفحه ۲

دولت روحانی حل معضل پروژه‌های هسته‌ای و رفع تحریم‌های اقتصادی را در راس سیاست‌های خود قرار داده است. روحانی به دنبال توافق است و آینده دولت خود را بر روی این موضوع بنا نهاده است، وی امیدوار است با لغو تحریم‌ها، اقتصاد کشور سروسامان پیدا کند. دستیابی به توافقی به تأمین صلح و ثبات در منطقه کمک کرده و منافع اقتصادی ایران، آمریکا و اروپا را تأمین خواهد کرد. توافق جامع یکی از موانع پایان دادن به خصومت ۲۵ ساله میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا و عادی‌سازی مناسبات بین‌اندو را از میان برداشته و راه را برای برقراری مناسبات عادی میان دو کشور را باز خواهد کرد.

گروه‌های وسیعی از مردم کشور ما پیامدهای مخرب تحریم‌های اقتصادی را با پوست و گوشت خود لمس می‌کنند. برای مردم ایران به ویژه کارگران و زحمتکشان برداشتن تحریم‌های اقتصادی امر حیاتی است. چرا که بار اصلی تحریم‌ها روی دوش آن‌ها منتقل می‌شود. بر اثر تحریم‌های اقتصادی و سیاست‌های مخرب حکومت، فقر و بیکاری گسترش یافته، بر میزان تورم افزوده شده، رشد اقتصادی پائین آمده و از ظرفیت تولیدی کارخانه‌ها کاسته شده است. از این‌رو توافق روی برنامه هسته‌ای و برداشتن تحریم‌ها، به یک خواست عمومی تبدیل شده است.

فرصت طلایی برای رسیدن به توافق برسر پروژه هسته‌ای به وجود آمده است. اگر این فرصت بسوزد، شاید دیگر فرصتی برای مذاکرات و دستیابی به توافق جامع فراهم نشود و آلترناتیوهای دیگر در دستور کشورهای غربی قرار گیرد؛ تشدید تحریم‌های اقتصادی و حمله نظامی.

### موانع بازدارنده توافق

نیروهای در دو طرف منافع خود را در شکست مذاکرات می‌بینند. دولت دست راستی اسرائیل، جمهوری خواهان و مجامع افراطی در آمریکا به دولت اوباما فشار می‌آورند که به جای مذاکره با جمهوری اسلامی، بر میزان تحریم‌ها بیافزاید تا جمهوری اسلامی از پا درآمده و به برنامه هسته‌ای خود همانند لیبی پایان بخشد. آن‌ها در صورت کارساز نبودن تحریم‌ها، حل مسئله را در حمله نظامی می‌بینند. اکنون با پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات میان دوره‌ای کنگره و افتادن اکثریت در مجلس نمایندگان و سنا به دست جمهوری خواهان، موضع مخالفت با مذاکره و امتیاز دادن به رژیم ایران، تقویت خواهد شد و کار اوباما دشوارتر خواهد شد. گرچه به نظر نمی‌رسد که تغییر جدی در سیاست واشنگتن نسبت به پروژه هسته‌ای صورت گیرد.

در ایران راست افراطی، عده‌ای از فرماندهان سپاه و گروه‌هایی که از تحریم اقتصادی بیشترین بهره را گرفته‌اند، مخالف سرسخت روند مذاکرات جمهوری اسلامی و کشورهای ۵+۱ هستند. آن‌ها دولت روحانی و هیئت مذاکره کننده را به سازش با غرب متهم می‌کنند. در یک سال گذشته راست افراطی در روند مذاکرات بیشترین کارشکنی را کرده ولی قادر نشده است که مذاکرات را متوقف کند.

ولی فقیه تحت فشار سنگین تحریم‌های اقتصادی که موجودیت جمهوری اسلامی را به مخاطره انداخته بود به "نرمش قهرمانانه" تن داد. اما او بارها اعلام کرده که از آغاز مذاکرات در این عرصه، مردد و دودل بوده است. او یک دل با راست افراطی و مخالفان مذاکرات و توافق و یک دل با تیم مذاکره کننده دولت روحانی دارد. او هم می‌خواهد تحریم‌های اقتصادی برداشته شود تا موجودیت حکومت اسلامی در مخاطره قرار نگیرد و هم در صورت شکست مذاکرات بگوید: "همان‌طور که قبلاً گفتم مذاکرات هسته‌ای به جایی نمی‌رسد". او هم می‌خواهد راست افراطی را داشته باشد و هم دولت را. او از یکسو از راست افراطی برای اعمال فشار به دولت بهره می‌گیرد تا امتیاز بیشتری ندهد و از خط قرمزهای تعیین شده نگذرد و هم آن‌ها را مهار می‌کند که مذاکرات تداوم یابد.

### دشواری‌های توافق

موانع موجود در دو طرف و کارشکنی مخالفین توافق تا کنون نتوانسته به توقف مذاکرات و سست کردن اراده آن‌ها برای حل معضل برنامه‌ای هسته‌ای بیانجامد. مذاکرات تداوم یافته و به دور نهایی رسیده است. اما آنچه مانع توافق است اختلافات بر سر موضوعاتی است که در بالا برشمرده شد. هر دو طرف همچنان روی تأمین خواسته‌های حداکثری خود پافشاری می‌کنند.

جمهوری اسلامی در توافق موقت زانو انعطاف‌های قابل توجهی نشان داده بود که این امر فضای مساعدی را برای تداوم مذاکرات فراهم آورد. ولی با تقویت موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه بعد از حمله داعش و مشخص شدن نقش ایران در عراق و سوریه، خامنه‌ای خط قرمز جمهوری اسلامی برای توافق را پررنگ کرد و بر پذیرش ظرفیت ۱۹۰ هزار سو تأکید نمود. بعد از آن خامنه‌ای کوشید که موضوع پروژه هسته‌ای را با مسائل منطقه گره بزند و امتیاز بیشتری را از غرب در مذاکرات بگیرد. برای خامنه‌ای مسئله پروژه هسته‌ای حیثیتی شده است. حیثیتی کردن موضوع پروژه هسته‌ای و پیوند زدن آن با مسائل منطقه، به دشوارتر شدن توافق انجامیده است.

کشورهای ۵+۱ هم با زیاده‌خواهی و پافشاری برحداکثر خواسته‌های خود، اصرار بر کاهش شدید تعداد سانتریفوژها و ظرفیت غنی‌سازی و برداشتن تحریم‌های اقتصادی بعد از توافق به صورت "طبقه‌بندی" و لغو "پله پله" تحریم‌ها و بلاصمیمی در لغو تحریم‌های شورای امنیت، بر دشواری توافق بین دو طرف افزوده‌اند. روشن شدن تصمیم غرب در مورد لغو تحریم‌های شورای امنیت و اطمینان دادن به جمهوری اسلامی برای کوتاهتر کردن زمان لغو تحریم‌های آمریکا و دولت‌های اروپایی، از دشواری‌ها خواهد کاست. اما باید این واقعیت را پذیرفت که برداشتن کامل تحریم‌ها، زمان بر است.

### ضرورت اتخاذ تصمیمات سخت و جسورانه

توافق برای دو طرف نتایج پرنرمی خواهد داشت. ولی شکست مذاکرات برای کشور ما فاجعه‌بار خواهد بود و بی‌ثباتی و ناآرامی در منطقه را تشدید خواهد کرد. هر دو طرف برای توافق باید انعطاف نشان دهند. اکنون زمان اتخاذ تصمیمات سخت و جسورانه است. جمهوری اسلامی با راه‌اندازی پروژه هسته‌ای هزینه سنگینی بر کشور ما تحمیل نمود و با مقاومت در مقابل خواسته‌های جامعه جهانی، زمینه را برای احاله پرونده هسته‌ای به شورای امنیت و تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی فراهم آورد. در این مدت صدها میلیارد دلار به باد رفته و فرصت‌های طلایی برای ساختن کشور و رشد اقتصادی از دست رفته‌اند. دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای به نفع کشور ما است، اما اصرار بر غنی‌سازی اورانیوم در داخل کشور، سیاست ضداقتصادی و ضدمنافع ملی است.

تأمین اورانیوم برای سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای از کشورهای دیگر، هم اقتصادی است و هم به سود منافع ملی است. توافق برسر پروژه هسته‌ای برای کشور ما، برای مردم ایران و برای تأمین منافع ملی، امر حیاتی و سرنوشت‌ساز است. خامنه‌ای در موفقیت و شکست مذاکرات، نقش تعیین کننده دارد. اگر خامنه‌ای بخواهد بر مواضع تا کنونی بایستد و سرسختی نشان دهد، اگر بخواهد که با موضوع حیثیتی برخورد کند، فرصت طلایی کنونی از دست خواهد رفت و مسئولیت اصلی شکست بر دوش او و جمهوری اسلامی خواهد بود.

ما همراه با مردم ایران و نیروهای ترقی خواه جهان می‌خواهیم که دو طرف انعطاف ضرور را در مذاکرات نشان دهند و از جمهوری اسلامی می‌خواهیم که کشور ما را بیش از این به سوی فلاکت و فاجعه سوق ندهد. نباید فرصت موجود را از دست داد. شکست مذاکرات، نیروهای افراطی در هر دو طرف را تقویت خواهد کرد و خطر حمله نظامی و تنش در منطقه را افزایش خواهد داد. امید است که مذاکرات به توافق بیانجامد، تحریم‌های اقتصادی برداشته شود و خطر حمله نظامی منتفی گردد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۲ آبان ۱۳۹۳ (۱۳ نوامبر ۲۰۱۴)

## دولت روحانی، قانون کار را به زیان کارگران تغییر می‌دهد!

### کارگران: در مقابل تغییر قانون کار بایستید!



بنا به گزارش خبرگزاری ایلنا، وزارت کار دولت روحانی طرحی را با نام الگوریتم تهیه کرده و قصد دارد آن را به تصویب شماری از مقام‌های ارشد وزارت کار و "شورای مشاوره سه جانبه ملی" برساند و به اجرا بگذارد. این طرح در صدد تغییر تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۷ قانون کار، تغییر ماده ۲۷ این قانون و حذف تبصره‌های آن و تغییر تبصره ماده ۱۶۵ این قانون است. تدوین‌کنندگان طرح مدعی هستند که تغییرات مزبور با هدف ایجاد "امنیت شغلی برای کارگران" و "تامین امنیت سرمایه گذاری کار آفرینان" صورت می‌گیرد. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که ادعای تدوین‌کنندگان طرح، ترفندی بیش نیست.

طراحان این الگوریتم به کارفرما اجازه داده‌اند تا هر وقت خواست قرارداد کار را فسخ کند. ماده ۷ قانون کار و تبصره‌های ۱ و ۲ آن مربوط به مقررات ناظر بر قرارداد کار و قرارداد دائم و غیردائم هستند که سال‌های مدیدی است که دولت‌های قبلی کارگران کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر را از شمول آن خارج کرده و در مورد اکثریت کارگران شاغل در واحدهای بزرگ و متوسط نیز به اجرا نمی‌گذارند. بنا به گفته علیرضا محبوب رئیس تشکل حکومتی خانه کارگر، ۹۱ درصد کل کارگران شاغل هم اکنون با قرارداد موقت کار می‌کنند و امنیت شغلی‌شان سلب شده است. اگر قصد مسئولین وزارت کار تامین امنیت شغلی برای کارگران بود، اگر به راستی می‌خواستند مانع قراردادی شدن ۹۱ درصد از کارگران شوند، کافی بود تبصره ۲ ماده ۷ قانون کار را عملیاتی می‌کردند و آن را ۲۰ سال مسکوت نمی‌گذاشتند. امروز می‌خواهند اجرای آن تبصره را با سپردن حق اخراج به کارفرمایان تاخت بزنند. با تغییرات در ماده ۱۶۵ قانون کار امکان بازگشت کارگر اخراج شده پس از اثبات بیگناهی‌اش توسط هیئت حل اختلاف که در این ماده منظور شده است، ناممکن می‌شود.

تغییرات پیش‌بینی شده در طرح، بویژه در ماده ۲۷ قانون کار که در اصل شاه بیت قانون کار و جزو دست‌آورد‌های مبارزاتی جنبش کارگری در دوران بعد از انقلاب است، اختیار اخراج کارگر را که در قانون کار موجود مشروط شده‌اند، از بین می‌برد و با سپردن اختیار کامل اخراج کارگر به کارفرما، امنیت شغلی کارگران را بیش از پیش از میان برمی‌دارد و حقوق کارگر را محدودتر از گذشته می‌کند. گزارش‌های منتشره نشان می‌دهند از زمان رسانه‌ای شدن قصد دولت برای تغییر قانون، بیش از هزار و صد کارگر اخراج شده‌اند. فعالان حقوق صنفی کارگران معتقدند در صورت تصویب این قانون، علی‌رغم ادعای طراحانش ته‌مانده موانع قانونی اخراج کارگران نیز برداشته خواهد شد.

دامنه تغییراتی که دولت روحانی قصد دارد در قانون کار بوجود آورد، البته محدود به چند ماده فوق‌الذکر نیست. ماه گذشته خبر دیگری دایر بر تشکیل یک کارگروه برای بررسی افزایش دستمزد بر مبنای بهره‌وری که در اصل هدف از آن تغییر ماده ۴۱ قانون کار و مبنای تعیین افزایش دستمزد سالانه و حداقل دستمزد است، در ایلنا منتشر شد. این اقدام نیز تلاشی دیگر برای از بین بردن یکی دیگر از مواد قانون کار در جهت تامین منافع کارفرمایان و علیه کارگران است. دولت روحانی با وعده افزایش دستمزد مطابق قانون و تورم، روی کار آمد و از همان آغاز وعده‌اش را زیر پا نهاد، اکنون تلاش می‌کند با تغییر قانون کار، سیاست انجماد دستمزدها را در شرایطی که حداقل دستمزد سه و نیم برابر زیر خط فقر است، اجرا کند.

مخالفت ما با حذف مواد حمایتی قانون کار، به معنی موافقت ما با کلیت این قانون و تأیید آن نیست. به رغم وجود تعدادی مواد حمایتی و نیمه‌حمایتی در قانون کار، اما این قانون دارای تناقضات و کمبودهای بسیاری است و پاره‌ای از مواد آن نافی و محدود کننده حقوق سندیکایی کارگران و کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار و منشور جهانی حقوق سندیکایی است. قانون کار به دلیل به رسمیت نشناختن حق تشکل واقعی کارگران، حق اعتصاب، به رسمیت شناختن کار کودکان، عدم پذیرش صریح بسیاری از کنوانسیون‌های بنیادین، سازمان بین‌المللی کار، بازگذاشتن دست کارفرما در اخراج کارگر، دادن اختیار حذف کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار به دولت، دارای کمبودهای جدی است، کارگران پیشرو از ابتدا تا کنون ضمن مخالفت با خارج کردن کارگران کارگاه‌های کوچک از شمول کلی قانون و تغییر مواد حمایتی و راکد گذاشتن بخش دیگری از قانون کار که جنبه حمایتی دارد، خواهان اصلاح قانون کار منطبق با کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار، منشور جهانی حقوق سندیکایی و حقوق بشر و تحت پوشش قانون کار قرار گرفتن همه کارگران بوده و هستند.

#### کارگران و زحمتکشان!

سیاست‌های فاجعه‌بار احمدی‌نژاد و تحریم‌های فلج‌کننده بین‌المللی، بحران اقتصادی کشور را عمیق‌تر کرده است به گونه‌ای که بسیاری از واحدهای تولیدی در سال‌های گذشته تعطیل و یا با ظرفیت پائین‌تر از ۵۰ درصد کار می‌کنند. این امر به اخراج گسترده کارگران انجامیده است. اقتصاد کشور با بحران رکود و تورم روبرو است. دولت روحانی یکی از راه‌های برون‌رفت اقتصاد کشور از وضعیت رکود را، در تغییر قانون کار به زیان کارگران و به سود کارفرمایان می‌بیند.

کارگران بیشترین زیان را از تعطیلی واحدهای تولیدی و کاهش ظرفیت آن‌ها متحمل شدند. اکنون دولت روحانی هم با تغییر قانون کار می‌خواهد هزینه سیاست‌های مخرب دولت احمدی‌نژاد را به دوش کارگران منتقل کند. کارگرانی که با حداقل مزد ۶۰۹ هزار تومانی برای تامین حداقل‌های اولیه یک زندگی شرافتمندانه، می‌جنگند.

#### کارگران و زحمتکشان!

علیه تعرض دولت روحانی به قانون کار بایستید و صدای اعتراضات را به گوش کارگران جهان و سندیکاهای قدرتمند کارگری برسانید. بی‌تردید که اگر اقدامات ضدکارگری دولت روحانی با اعتراضات وسیع و به موقع کارگران و نیروهای عدالت‌خواه مواجه نگردد، دامنه تغییرات وسیع‌تر و پیامدهای زیانبار آن بر تمام عرصه‌های زندگی کارگران و خانواده‌هایشان بسی بیشتر خواهد بود. شما بدون تشکل‌های نیرومند و مستقل، بدون همبستگی و حمایت مستمر از مبارزات یکدیگر و بدون مبارزه در راه تشکل‌یابی نمی‌توانید به حقوق‌تان دست یابید و با تعرض مستمر کارفرمایان و دولت مقابله کنید. مبارزات و فعالیت‌هایتان را برای تشکیل سندیکاهای مستقل و نیرومند افزایش دهید. ما اقدام دولت روحانی برای تغییر قانون کار را محکوم می‌کنیم و پشتیبانان مبارزات شما علیه سیاست‌های ضدکارگری جمهوری اسلامی هستیم. نباید اجازه داد کاری را که دولت احمدی‌نژاد نتوانست انجام دهد، در این دوره به سرانجام برسد و قانون کار به زیان کارگران و به سود کارفرمایان تغییر پیدا کند.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۴ آبان ۱۳۹۳ (۱۵ نوامبر ۲۰۱۴)

**علیه تعرض به حقوق کار، علیه استبداد و بی‌عدالتی متحد شویم!**

## زمین لرزه در قعر دریاست، سخن‌ها تمامی ز امواج!

گفت‌وگو با دکتر کاظم کردوانی \*



«نهی از منکر و امر به معروف» هستند و نگران پخش صدای آوازخوانی زنان و... اکنون سنوآل این‌جاست که «رهبر» جامعه، نمایندگان مجلس، دولت‌مردان، و یا از آن سو، سیاست‌مداران اصلاح‌طلبی که در پی اصلاحات سیاسی در جامعه هستند، و اپوزیسیونی که در پی سرنوونی، تحول و یا اصلاح حکومت است، تا چه حد با جامعه‌ی امروز ایران و خواسته‌های شهروندان آن آشنا است و تدوین سیاست‌های آنان تا چه حد بر مبنای شناخت از جامعه صورت می‌گیرد؟ برای پرداختن به این پرسش‌ها و پاسخ به برخی از آنان، با دکتر کاظم کردوانی، جامعه‌شناس و پژوهش‌گر مسائل اجتماعی به گفت‌وگو نشستیم.

**آقای کردوانی، با سپاس از شما برای شرکت در این گفت‌وگو، ابتدا بفرمایید که از منظر جامعه‌شناختی چگونه می‌توان به نوع و وسعت سوگواری جامعه‌ی جوان ایران برای مرتضی پاشایی نگاه کرد؟ آیا صرفاً سوگواری برای از دست رفتن یک خواننده‌ی موسیقی پاپ بود که این خیل جمعیت را به خیابان کشاند یا عوامل دیگری هم مؤثر بودند؟**

من فکر می‌کنم اصولاً هم حکومت و هم جریانات سیاسی ایران، چه جریان سیاسی اپوزیسیون، چه اپوزیسیون و چه رسانه‌های داخلی، از روزنامه‌ها تا تلویزیون، به یک مسئله‌ی عمده توجه نمی‌کنند و آن تغییرات عظیم فرهنگی و اجتماعی و فکری‌ای است که در جامعه‌ی ایران اتفاق افتاده است و این تغییرات بزرگ فکری، فرهنگی، اجتماعی ایران است که دارد آینده‌ی ایران را رقم می‌زند. یعنی به نظر من، مثلاً جنبش عظیمی مانند جنبش سبز، جنبش سیاسی نبود، بلکه به معنای واقعی کلمه، جنبش اجتماعی بود و اشکال بسیاری از تحلیل‌هایی که از این جنبش شد، در این بود که این جنبش را جنبشی سیاسی دیده بودند. در صورتی که مشخصه‌ی اصلی آن، جنبش اجتماعی بود.

با یک نگاه جامعه‌شناختی به بسترهای فکری و اجتماعی و فرهنگی جنبش سبز، عامل‌هایی را در به وجود آوردن آن دخیل می‌بینم که عموماً از دیده پنهان می‌ماند (و پیش از این در این خصوص در چند موقعیت به آن پرداخته‌ام) و یکی از برآیندهایش شاید همین ماجرای سوگواری برای مرتضی پاشایی باشد. که البته این خواننده‌ی موسیقی پاپ محبوب جوانان ایران وضعیت خاص خود را هم داشت که به آن اشاره خواهیم کرد.

**اگر ممکن است کمی در باره‌ی عامل‌های دخیل در به وجود آوردن بسترهای فرهنگی و اجتماعی جنبش سبز توضیح بدهید. مهم‌ترین آن‌ها کدام‌ها هستند؟**

به نظر من، اگر به حوزه‌ی عامل‌های دخیل در

در روزهایی که جامعه‌ی سیاسی ایران سخت به دنبال ارزیابی از مذاکرات هسته‌ای و پیش‌بینی نتیجه‌ی آن بود، در روزهایی که درگیری مجلس و دولت بر سر وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری به اوج خود می‌رسید، در روزهایی که مجلس هم‌چنان در پی تدوین و تصویب لایحه‌هایی برای «نهی از منکر و امر به معروف» بود، و دوران ۱۰ ساله‌ی مدیریت ضراغی بر رادیو و تلویزیون ایران پایان گرفت و محمد سرفراز بر جای او نشست و... هزاران جوان ایرانی دل‌نگران و گوش‌به‌زنگ خبری از بیمارستان «ابن‌سینا»ی تهران بودند. بیمارستانی که مرتضی پاشایی، خواننده‌ی موسیقی پاپ ایرانی در آنجا بستری بود. و وقتی به «یاری» شبکه‌های اجتماعی و سرعت انتقال اخبار، صبح روز جمعه ۲۲ آبان، خبر رسید که صدای مرتضی پاشایی برای همیشه خاموش شده، خود را به مقابل بیمارستان رساندند و یک‌صدا و هم‌صدا ترانه‌های‌اش را فریاد کردند. در همان روز، هم‌زمان با تهران، در سایر شهرهای ایران هم تجمع‌هایی خودجوش به یاد و در سوگ مرتضی برگزار شد و تا پاسی از شب، بسیاری از خیابان‌های ایران لیریز شد از عاشقانه‌های مرتضی پاشایی. دو روز بعد هم جمعیتی ده‌هزار نفره، هم‌خوانی‌ها و اشک‌های‌شان را بدرقه‌ی راه این هنرمند جوان کردند.

مرتضی پاشایی که چند سالی پیش نیست در عرصه‌ی موسیقی پاپ ایران حضور دارد، از دو سال پیش به بیماری سرطان مبتلا شد. یکی از ویژگی‌هایش هم این بود که بیماری‌اش را مخفی نکرد، در مصاحبه‌ها از حال و روزش و از زندگی‌اش با بیماری و امیدش به زندگی سخن گفت و تا زمانی که از نظر جسمی برایش امکان داشت، به برگزاری کنسرت هم پرداخت.

با وجود محبوبیت مرتضی پاشایی، گسترده‌ی واکنش به مرگ او و تجمع‌های بزرگی که از جمعه تا یکشنبه در ایران ادامه یافت، غافل‌گیر کننده بود و سنوآل برانگیز. به ویژه که این میزان توجه به موسیقی و یک خواننده‌ی موسیقی مدرن، در جامعه‌ای اتفاق افتاده که ۲۵ سال است موسیقی مکروه شمرده می‌شود، نمایش ساز در «صدا و سیما»‌اش ممنوع است، «رهبر»‌اش ضمن انتقاد به سیاست‌های دکتر معین (وزیر وقت علوم) در دانشگاه‌ها، آموزش موسیقی را «خلاف منافع اسلام» می‌خواند، بسیاری از مسئولین و امامان جمعه‌اش در پی هل دادن مردم به بهشت هستند و موسیقی را یکی از موانع راه‌پایی به بهشت می‌نامند، نمایندگان مجلس‌اش پیگیرانه به دنبال

به وجود آوردن بسترهای فکری، فرهنگی، اجتماعی جنبش سبز توجه بشود، مثلاً به نقش بسیار مهم سینما و به خصوص موسیقی پی می‌بریم. من، هم در مقام یک شاهد عینی که بیش از ۲۱-۲۲ سال در ایران بعد از جمهوری حکومت اسلامی ایران زندگی کرده‌ام، و هم به علت کارهای تحقیقاتی‌ای که در این زمینه‌ها انجام داده‌ام، شاهد بودم که چگونه بعد از انقلاب، به رغم همه‌ی سخت‌گیری‌ها، به رغم تمام حکم‌هایی که موسیقی را حرام می‌داند، حتی به طور رسمی غنای موسیقی را تا حدی مجاز می‌شمرد (در حد آهنگی که در رثای آقای مطهری ساخته شد یا «خمینی ای امام») و بزرگ‌ترین مقامات سیاسی-مذهبی ایران علناً در نفی موسیقی و دست‌کم در مکروه بودن آن صحبت کرده‌اند، جوان‌های ما به موسیقی روی آوردند و این موسیقی هم موسیقی سنتی و هم موسیقی پاپ- در بند بند وجودشان خانه کرد. و همین‌طور موسیقی زیرزمینی ایران.

در نتیجه، با توجه به نقش مهم موسیقی در جوانان که گوشه‌هایی از آن را در فیلم «کسی از گربه‌های ایرانی خبر ندارد» می‌توان دید، با توجه به نگاهی که به موسیقی هست، موسیقی به رغم تمام فتواها و به رغم تمام امر و نهی‌ها، با جان آدمی آمیخته است و نمی‌شود مردم را و به خصوص جوانان را از موسیقی محروم کرد و این کشش طبیعی به سوی موسیقی هم یک بخش مهم ماجراست.

**و میزان محبوبیت مرتضی پاشایی را هم در همین چهارچوب می‌توان دید؟**

در مورد آقای پاشایی، باید گفت که ایشان خیلی جوان بود و مدت زیادی هم نیست که در عرصه‌ی موسیقی حضور داشت. عرصه‌ی کارش سیاسی نبود و کنسرت‌هایش در تالار وحدت با اجازه‌ی وزارت ارشاد انجام می‌شد. یعنی هیچ نماد سیاسی، هیچ موضع‌گیری علیه حکومت، نه در حرکت خودش بود و نه در ترانه‌ها و کنسرت‌هایش. ولی اگر به صحنه‌های متفاوت اجراهای پاشایی، چه در تهران و چه در شهرستان‌ها رجوع کنید و به استقبال عظیمی که این جوان‌ها انجام دادند توجه کنید، یک نکته‌ی اساسی را می‌بینید که یکی از برآیندهایش شاید فریادهای «دوست دارم» و «عاشقتم» باشد. جایی از قول یک مدیر دبیرستان می‌خواندم که دخترهای خیلی جوان می‌خواستند روز تشییع جنازه‌ی پاشایی بروند (این خواسته گویا حتی در دبستان‌ها هم بوده) و مدیر دبیرستان اجازه نمی‌داده. این دختران جوان اعتراض کرده‌اند به مدیرشان و گفته‌اند: "چرا وقتی یکی از شماها می‌میرد، همه کار برایش انجام می‌دهید، ولی وقتی یکی از ما می‌میرد، همه‌جوره جلوی ما را می‌گیرید؟! خود این واژه‌ی «یکی از شماها و یکی از ماها» از لحاظ بیان «شماها» و «ماها» چیزی که جوان‌ها به مدیر مدرسه‌شان می‌گفتند، نوعی، خطکش، هسته، است.



## پیروزی مهم جمهوریخواهان آمریکا رضا کاویانی

### یادداشت سیاسی کار - آنلاین

جمهوریخواهان که در انتخابات دوره پیش اکثریت کنگره رایبه دست آوردند در انتخابات میان دوره ای اخیر اکثریت سنای آمریکا را هم در دست گرفتند. افتادن کنترل هر دو مجلس به دست جمهوریخواهان با نظرداشت اختلافاتی که راجع به سیاستهای داخلی و خارجی اوپاما دارند، یقیناً از این پس موانع جدی بر سر پیشبرد سیاستهای تا کنونی اوپاما ایجاد خواهد کرد و رییس جمهور آمریکا را مجبور به جرح و تعدیلاتی در راهبردهای داخلی و خارجی اش خواهد نمود. اوپاما از این پس حتی چهره های مهم اقتصادی، نظامی و امنیتی و اعضای تیم های نمایندگی ایالات متحده آمریکا برای تصمیم گیری های کلان و حساس را بدون همراهی و موافقت جمهوریخواهان نمی تواند انتخاب کند. گرچه اوپاما در ماه های اخیر برای پیشبرد تضامیم خود مجبور به سازش و تفاهم های معینی با جمهوریخواهان شده بود ولی به نظر نمی رسد این حد از سازش دیگر جمهوریخواهان را راضی نگهدارد.

انتخابات، امکان تفاهم بر روی این مساله کمتر از قبل خواهد شد. نتیجه این انتخابات، در واقع ناشی از عدم رضایت بخش قابل توجهی از رای دهندگان آمریکایی از سیاستهای اوپاماست. نتایج تازه ترین نظرسنجی ها نشان می دهد که بیش از ۶۵ درصد از مردم آمریکا اعتقاد دارند که کشورشان به شکلی رها شده و خارج از کنترل مانده است و آمریکا در مسائل بین المللی نقشی جدی بازی نمی کند و سیاست خارجی اوپاما بسیار ضعیف و ناکارآمد شده است. آمریکا در مقابل سیاست پوتین، در مورد اوکراین نتوانسته سیاست موثری را پیش برد. آمریکا در سرکوب نیرو های داعش هم بسیار دیر هنگام واکنش نشان داده است. در مورد بیماری ابولا هم چهره ای فعال در جهت حفظ سلامتی شهروندان آمریکایی از خود بروز نداده است.

**اوپاما از این پس حتی چهره های مهم اقتصادی، نظامی و امنیتی و اعضای تیم های نمایندگی ایالات متحده آمریکا برای تصمیم گیری های کلان و حساس را بدون همراهی و موافقت جمهوریخواهان نمی تواند انتخاب کند**

**در این انتخابات میان دوره ای که برای ترمیم اعضای دو مجلس قانونگذاری صورت گرفت و از آن به عنوان گرانترین انتخابات تاریخ آمریکا نام برده می شود، جمعیتی در حدود ۱۲۰ میلیون نفر از مردم واجد شرایط رای در انتخابات اخیر شرکت نکرده اند**

موارد فوق همگی توانسته اند از محبوبیت اوپاما بکاهند. البته آنچه که اخیراً در صحنه سیاسی آمریکا پیش آمده، پدیده چندان جدیدی نیست. از پایان جنگ دوم جهانی تا به امروز آیزنهاور، ریگان، کلینتون و جرج بوش (در نیمه دوم دوره ریاست جمهوری اش) با شرایط مشابهی مواجه و مجبور شده بودند تا در تصمیم گیری های کلان به سازش و تفاهم با اپوزیسیون تن در دهند.

آنچه مسلم است انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۸ که به پیروزی باراک اوپاما اولین رییس جمهور سیاه پوست در این کشور منجر گردید، جامعه آمریکا را بیش از پیش سیاسی و در عین حال دو شقه کرد. بنابراین انتخابات ریاست جمهوری آینده هم می تواند یک نوع مبارزه طلبی جدی برای تسلط بر پست ریاست جمهوری باشد. جمهوریخواهان هنوز نتوانسته اند بر سر کاندیدای مشترکی توافق کنند، و تعداد کسانی که برای این پست آمادگی دارند، طی یک روند حذفی و نظرسنجی حزبی تعیین می شوند.

اما دموکرات ها از مدتی قبل خانم هیلاری کلینتون را برای این پست در نظر گرفته اند و تا این مدت امکان تبلیغی مناسبی هم برای او به وجود آورده اند. هیلاری کلینتون علاوه بر این که به مدت هشت سال به عنوان بانوی اول آمریکا در کنار همسر خود بیل کلینتون تصویر خوبی از خود در افکار عمومی به جا گذاشته است. در

ضمن در دوره انتخابات سال ۲۰۰۸ هم رقیب باراک اوپاما بود که بعد از پذیرش شکست انتخاباتی، به عنوان وزیر خارجه آمریکا به مدت چهار سال مستنوک دیپلماسی این کشور بوده است و همه این ها شانس پیروزی او را در انتخابات آینده افزایش می دهد. علاوه با توجه به شکست دمکراتها و از دست دادن اکثریت خود در سنا، در واقع حضور هیلاری کلینتون شاید تنها برگ برنده آنها در انتخابات ریاست جمهوری آینده باشد. ناگفته نماند در این انتخابات میان دوره ای که برای ترمیم اعضای دو مجلس قانونگذاری صورت گرفت و از آن به عنوان گرانترین انتخابات تاریخ آمریکا نام برده می شود، جمعیتی در حدود ۱۲۰ میلیون نفر از مردم واجد شرایط رای در انتخابات اخیر شرکت نکرده اند. گرچه این امر تقریباً در اکثر انتخاباتهای میان دوره ای آمریکا اتفاق افتاده است، اما پرسیدنی است آیا تنها فاکتور عدم شرکت مردم، عدم رضایت آنها از سیاست اوپاما بود؟ آیا عدم شرکت بیش از نیمی از مردم رای دهنده، برگ اختطاری برای یادآوری و قول و قرارهای داده شده و به انجام نرسیده پیش از انتخابات برای اوپاما و یا رییس جمهور آینده نمی تواند باشد؟

سالهاست که سیاستمداران آمریکایی دیگر به راحتی نمی توانند برای شهروندانشان در داخل کشور امکان کار فراهم نمایند، آمریکایی ها هم کم کم به این صرافت می افتند که برای امرار معاش باید جلای وطن کنند، بحران گلوبالیزاسیون دامن آنها را هم گرفته است، بزرگترین مرکز تولید اتوموبیل جهان "دیتریت" امروز به خانه خالی تبدیل شده است.

**نتایج تازه ترین نظرسنجی ها نشان می دهد که بیش از ۶۵ درصد از مردم آمریکا اعتقاد دارند که کشورشان به شکلی رها شده و خارج از کنترل مانده است و آمریکا در مسائل بین المللی نقشی جدی بازی نمی کند**

شاید در گذشته ها با لشگرکشی به اینجا و آنجا، پرده پوشی بر جراحت زخم امکان پذیر بود، اما زخم ها سر باز کرده اند و از پنهان کاری و پرده پوشی کاری ساخته نیست و واقعیت های زندگی همه چیز را مثل دشت صاف در برابر چشمان جستجوگر می گذارد. آیا سر برآوردن یک نیروی سوم قدرتمند با وزن سنگین و درخور جامعه آمریکا امکان پذیر خواهد شد؟ انتخابات ریاست جمهوری آینده، فرصت مناسبی برای همه آنهاست خواهد بود که در سیاست گذاری ها رای خود را دخیل می دانند، اما آن ۶۶ میلیون بیخانمان، باز هم در انتخاباتهای بعدی شرکت نخواهند کرد و تا به امروز هم هیچ سیاستمداری به آنها قول و قرار نداده است که به آنها سقفی برای گذران عمر داده خواهد شد.

در واقع هر تفاهمی که از طرف جمهوریخواهان با اوپاما انجام گرفته است در شرایط فشار افکار عمومی بوده و پس از چانه زنی های طولانی و وقت گیر به نتیجه رسیده است؛ از جمله سیاست رفرم اوپاما در مورد درمان و بهداشت عمومی که به موجب آن بیش از ده میلیون از مردم تنگدست آمریکا به استفاده از بیمه های عمومی دسترسی پیدا کردند. اما در مورد سیاست پذیرش مهاجرین مکزیک و لاتینی اوپاما، جمهوریخواهان سعی به بلوکه کردن آن نمودند. گرچه برخی از نمایندگان جمهوریخواه، بعضی برنامه های اوپاما را در برنامه های انتخاباتی خود گنجانیده و از آن حمایت کرده بودند، اما در مجموع تا امروز در مورد اقامت دائمی برای مهاجرانی که در آمریکا سالهای بسیاری را بصورت نیمه قانونی و غیر قانونی در شرایط دشواری زندگی کرده اند، کمتر از طرف جمهوریخواهان مورد حمایت واقع شده است و بعد از این هم با وضعیت بوجود آمده در

## مجموعه‌ی گفت‌وگوهای انجام شده در سومین کنفرانس حضوری پروژه‌ی وحدت چپ\*

پرویز نویدی - ایرج نیری - خسرو امیری - مصطفی مدنی - فادر تمیمی - صادق کار - ویدا فرهودی - احمد آزاد

### پرویز نویدی: فادرم به مشکلات فائق آنیم

رفیق پرویز نویدی، تمرکز سومین کنفرانس پروژه‌ی وحدت چپ، روی اختلاف‌ها و اشتراکات منشورهای ارائه شده بود. پیشرفت بحث‌ها را تا این لحظه چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و با وجود اختلافات موجود، چه چشم‌اندازی برای این پروژه می‌بینید؟

من فکر می‌کنم این کنفرانس و البته قبل از کنفرانس، نتیجه‌ی کار گروه‌های کار نظری-برنامه‌ای و استراتژی سیاسی، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که علی‌رغم صفت‌بندی‌ها و نوعی از گاردبندی‌هایی که در آغاز وجود داشت (که الان از میان رفته‌اند)، نزدیکی‌های زیادی در میان ما وجود دارد.

همان‌طور که بارها گفته شده، ما تصادفاً دور هم جمع نشده‌ایم و همین نزدیکی‌ها ما را هم دور هم جمع کرد. در همان زمان اشتراکات در چند پاراگراف نوشته شده بود و الان بحث بر سر بسط این پاراگراف‌هاست و نشان‌دهنده‌ی آن است که ما به اندازه‌ی اشتراک داریم که آن‌ها را پایه‌ی کار قرار بدهیم و بر مبنای آن‌ها، بخشی از ابهامات را حل کنیم و برخی اختلافاتی که قطعاً وجود دارند را به هم نزدیک کنیم.

البته اختلافاتی در زمینه‌هایی خواهند ماند و یا اختلاف‌هایی در پروسه‌ی کار باز هم به وجود خواهند آمد که لازمه‌ی حیات یک سازمان سیاسی فعال و پویا است؛ آن هم در جامعه‌ای که هر روز مسائل جدیدی پیش رو دارد.

بنابراین، با اراده‌ای که امروز در رفقا، در طیف‌های مختلف می‌بینم که به نظر من، اصلاً قابل مقایسه با چند سال پیش نیست و خیلی به هم نزدیک شده‌ایم و اعتمادها و پیوندهای زیادی به وجود آمده، من آینده را به این شکل می‌بینم که ما قادر خواهیم بود به این مشکلات فائق بیاییم.

### خود کنفرانس را چگونه دیدید؟ از نظر میزان شرکت کنندگان، فعال بودن حاضرین در بحث‌ها و...

به نظر من، هم به لحاظ کیفیت بحث‌ها، هم به لحاظ تعداد شرکت کنندگان و هم به لحاظ علاقه‌مندی شرکت کنندگان به دخالت در این بحث‌ها، این کنفرانس با کنفرانس‌های قبلی تفاوت کیفی داشت و از بسیاری نظرات بهتر بود. به ویژه که ما داریم به مراحل نهایی می‌رسیم و این نشان می‌دهد که تلاش‌هایی که در این دوره در گروه‌های کاری مختلف و همین‌طور در سازمان‌های دخیل در پروژه صورت گرفته، ثمره‌ی خود را نشان داد.

من پیشرفت کار در این کنفرانس را خیلی مثبت می‌بینم. البته این‌طور نیست که هیچ انتقادی به روند پروژه و یا این کنفرانس وجود نداشته باشد یا مثلاً بخواهیم تبلیغ بیهوده بکنیم، ولی به طور

واقعی این کنفرانس، نسبت به کنفرانس‌های قبل، از کیفیت بالاتری برخوردار است.

### فکر می‌کنید که نام آینده‌ی تشکیلی که قرار است شکل بگیرد، می‌تواند در ریزش و یا میزان مشارکت افراد تاثیرگذار باشد؟

در مورد انتخاب نام، من فکر می‌کنم ما باید با دو نوع فکر مقابله کنیم و تلاش کنیم که آن فکرها میدان را نگیرند؛ یکی ضدیت با نام «فدایی» است و دیگری برخورد «فالانژوار» با نام فدایی است. یعنی دو تفکری که می‌توانند خط قرمز از این نام درست کنند.

ما باید تلاش کنیم بینم که اگر «فدایی» آری، به چه دلیل و اگر نه، چرا. آنچه که می‌تواند برای ما معیار باشد، این است که بود و نبود این اسم در فعالیت آنی ما چه تأثیرات مثبت و یا منفی می‌تواند بگذارد. اگر بر این اساس برخورد کنیم، قطعاً می‌توانیم در این زمینه به نتیجه برسیم. اما آنچه که نمی‌توان منکر آن شد، سابقه‌ی همه‌ی ماست. ما، همه، یک تاریخ مشترک و برخاسته‌ی پشتم سر گذاشته‌ایم، که این تاریخ باید به نوعی در تاریخچه‌ی ما ثبت شود. حتی اگر کلمه‌ی «فدایی» هم نباشد، باید مشخص باشد که تشکیل دهندگان این مجموعه چه کسانی هستند.

همین‌طور سابقه‌ی تاریخی رفقای که از خانواده‌ی دیگری مثل «شورای موقت سوسیالیست‌ها» می‌آیند، جزو تاریخ مشترک ما محسوب خواهد شد. به همان میزان که فدایی هم جزو تاریخ مشترک تشکیلی آینده خواهد بود.

### ایرج نیری: می‌توانیم گام بعدی را برداریم

رفیق نیری، محور بحث سومین کنفرانس حضوری پروژه‌ی وحدت چپ، نقاط اختلاف و اشتراکات منشورها بود. روند کنفرانس تا این لحظه را چگونه دیدید و به طور کلی فکر می‌کنید پروژه به چه سمتی دارد می‌رود؟

در این مدت نسبتاً طولانی که من با این پروژه همکاری می‌کردم، زمانی به این نتیجه رسیدم که این پروژه نمی‌تواند پیش برود و واقعیت این است که شرکت در این کنفرانس هم به این دلیل بود که حداقل با خودم تعیین تکلیفی کرده باشم، چون احساس می‌کردم نمی‌توانیم جلو برویم. در منشوری هم که نادر عصاره زحمت‌اش را کشیده بود، اختلاف‌نظرهای ریشه‌ای وجود دارد و به همین دلیل کمی ناامید بودم. اما با دو بحث آخر نشست دیروز (شنبه ۸ نوامبر) تمام ارزیابی‌هایم تغییر کرد؛ یکی سخنرانی بهزاد کریمی بود که به درستی روی نقاط واقعی اشتراک تأکید داشت و این‌که چگونه می‌توان در این

جهت حرکت کرد. و دیگری سخنرانی مصطفی مدنی بود (که بر لزوم وجود چندصدایی در یک حزب مدرن تأکید داشت و نه تک‌صدایی). من فکر می‌کنم اگر با این نوع نگاه پیش برویم، می‌توانیم گام بعدی را برداریم و درجا نزنیم. خطر در درجا زدن است.

همان‌طور که گفتید، رفیق بهزاد کریمی بر روی نقاط اشتراک تأکید کردند و نگاهی هم که از سوی رفیق مصطفی مدنی طرح شد، حرکت به سوی چندصدایی در تشکیلی آینده‌ی چپ بود و نه تک‌صدایی. که می‌توان گفت سازمان اکثریت و همین‌طور اتحاد فداییان چنین شرایطی را سال‌هاست که تجربه کرده‌اند. به این ترتیب، شما فکر می‌کنید که پروژه‌ی وحدت چپ هم در این مسیر دارد پیش می‌رود و یا اگر در این مسیر پیش برود موفق خواهد بود؟

به نظر من، اگر دیدگاهی که چه توسط مصطفی و چه توسط بهزاد مطرح شده، بتواند به صورت یک فرمول‌بندی چند صفحه‌ای نوشته و ارائه بشود، ما را می‌تواند به جلو برود. من خودم را با این دیدگاه کاملاً نزدیک می‌بینم و قبولش دارم.

### رفیق نیری، با توجه به این‌که امیدتان نسبت به پروژه اکنون بسیار بیشتر از قبل است، آینده‌ی آن را چگونه می‌بینید؟

من آرزوی موفقیت می‌کنم و آرزو می‌کنم این گامی که برداشته‌ایم، به جلو برود. چون من نگران آینده‌ی هستم که به ما چه خواهند گفت. ما وظیفه‌ی خیلی سنگینی داریم، ما فقط نیامده‌ایم که جانمان را در این‌جا حفظ کنیم. ما آمده بودیم ایده‌ای که همیشه با ما هست و خواهد بود را دنبال کنیم. این است که آرزوی من موفقیت این پروژه است.

### خسرو امیری: اشتراکات ما بر افتراقات مان غالب اند

رفیق خسرو امیری ارزیابی شما از روند دو روزه‌ی کنفرانس و مباحث آن حول اشتراکات و اختلافات چیست؟ آیا اختلافات غالب بر اشتراکات است یا برعکس؟

اگر بخواهیم کنفرانس امروز را با زمانی که ما این روند را آغاز کردیم، مقایسه کنیم، خوشبختانه باید اذعان کرد ... ادامه در صفحه ۹



## سه زن، قربانی ناتوانی دستگاه‌های امنیتی در حل بحران‌ها

### فهیمة تفسیری

ها محروم نگه دارد ایران را از میزبانی لیگ جهانی نیز محروم خواهد کرد. بنابراین روشن است که غنچه قوامی قربانی ناتوانی دستگاه‌های اجرایی در حل و فصل احقاق حق ابتدایی برای زنان ایرانی شده است. زنان و به ویژه دختران جوان مانند همه جوانان در جهان، می‌خواهند از تفریحات سالم برخوردار باشند طبعاً یکی از این تفریحات سالم، حضور در ورزشگاه‌ها برای تماشای مسابقات ورزشی است، اما این حق ساده و ابتدایی را از زنان سلب کرده‌اند. از سوی دیگر ایران تعهد داده است که حضور زنان در ورزشگاه‌ها را طبق عرف بین‌المللی که در همه جای دنیا رایج است بپذیرد، اما دستگاه‌های اجرایی که چنین تعهداتی را داده‌اند به خاطر فشارهای عده قلیلی که از قضا گویا نفوذ و قدرت بسیار زیادی دارند، نمی‌توانند این تعهد ساده و مشروع بین‌المللی را که هم سبب شادمانی مردم مملکت است و هم سبب زیاده‌روی می‌شود و هم باعث می‌شود که ایران چهره‌ای پذیرفته شده در جهان داشته باشد، به اجرا بگذارند، بنابراین نیروهای امنیتی به جای آن، غنچه قوامی را که خواستار حضور در ورزشگاه است بازداشت می‌کنند. در واقع او را قربانی ناتوانی دستگاه‌های اجرایی در انجام تعهدات بین‌المللی خود، کرده‌اند.

### مریم السادات یحیوی، قربانی ناتوانی در حل مسئله حصر رهبران جنبش سبز

مریم السادات یحیوی را روز یکشنبه ۱۱ آبان ۹۳ در منزل پدر و مادرش بازداشت کردند. مریم یحیوی را در حالی بازداشت و به زندان منتقل می‌کنند که از بیماری سرطان به شدت رنج می‌برد و تحت شیمی‌درمانی است. شاید برای همین هم بوده که به دستور پزشکی قانونی، اجرای حکم یک سال حبس اش به دلیل بیماری و پیگیری دوره شیمی‌درمانی و رادیوتراپی متوقف شده بود. هر چند تهدید و احضارهای او همچنان ادامه داشت به طوری که در همین تیرماه امسال همراه با تعدادی از فعالان سیاسی و مدنی دیگر، مجدداً احضار و مورد بازجویی با هدف طرح اتهامات جدیدی قرار گرفته بودند.

مریم یحیوی در فیس بوک خود همواره از زندانیان و در حصر شدگان می‌نوشت و به دیدار آزادشدگان می‌شتافت. رفع حصر زهرا رهنورد و میرحسین موسوی و مهدی کروبی یکی از درخواست‌ها و آرزوهای او بود که به رغم آن که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۳ جزو حامیان آقای روحانی بود ... ادامه در صفحه ۱۵

گلو به همراه دیگر زنان و مردان برابری خواه، از نمایندگان مجلس و مقامات مملکتی درخواست کردند که حداقل قانونگذاران برای طرح‌ها و سخنان زن ستیزانه‌ای که بسترساز چنین اقدامات موهن و خشونت‌آمیز است چاره‌ای بیندیشند. در عین حال، خواهان ریشه‌کن کردن چنین اقدامات جنایت‌کارانه‌ای شدند که خشونت عریان علیه زنان است.... اما متأسفانه مهدیه گلو که حق حیات و شهری امن و عاری از خشونت برای زنان می‌خواست، اکنون در زندان است ولی آن که حق حیات زنان را سلب کرد و خیابان‌ها را ناامن کرد، هنوز آزادانه می‌گردد. بی‌شک مهدیه گلو صرفاً طنین مسالمت‌آمیز صدای دختران جوان این مرز و بوم است که همه می‌دانیم از وقایع اسیدپاشی آزرده و بسیار خشمگین شدند. در واقع با به بند کشیدن این صدای عقلانی و قانون‌مدار، قطعاً خشم زنانه‌ای که در زیر پوست شهر موج می‌زد را نمی‌توان آرام کرد و بحرانی را که گریبانگیر شهرهای مان شده بود نمی‌توان در میان جامعه حل و فصل کرد.

### غنچه قوامی، قربانی ناتوانی در انجام تعهد بین‌المللی دولت

غنچه قوامی [۲]، دختر جوانی است فارغ‌التحصیل رشته حقوق از دانشگاه سواز لندن. او اسفند ماه سال ۱۳۹۲ پس از پایان تحصیلات اش به وطن اش بازگشت. در روز سی ام خرداد ماه برای تماشای بازی والیبال ایران و ایتالیا در مقابل ورزشگاه آزادی در کنار جمعی از زنان حضور یافت و در همان روز به همراه تعداد دیگری از زنانی که خواستار حضور به داخل ورزشگاه برای دیدن مسابقه بودند دستگیر شد. با این حال او نیز به همراه بقیه زنان، پس از توقیف وسایل شخصی اش، در همان روز با سپردن تعهد از «بازداشتگاه وزرا» آزاد شد. اما هنگامی که روز نهم تیرماه برای پس گرفتن لوازم شخصی اش به بازداشتگاه وزرا مراجعه کرد، بدون توضیح بازداشت شد. او را محاکمه و به یکسال زندان محکوم کردند، هر چند هنوز حکم اش را ابلاغ نکرده‌اند. از همین روست که غنچه قوامی در اعتراض به رفتارهای غیرقانونی و خشونت‌آمیز، این روزها در اعتصاب غذا به سر می‌برد.

حالا پس از تلاش‌های بسیار [۳] و بعد از طولانی شدن بازداشت غنچه قوامی [۴]، بالاخره فدراسیون جهانی والیبال نیز صدایش از پیمان شکنی‌های دولت در برابر تعهدات بین‌المللی درآمد و برای الزام ایران به پایبندی به وعده حضور زنان در ورزشگاه‌ها، به فشار متوسل شده و در گام اول، ایران را از میزبانی جام جهانی نوجوانان محروم کرده است. همچنین تهدید کرده که اگر جمهوری اسلامی همچنان بخواهد زنان را از تماشای بازی

### مهدیه گلو، قربانی ناتوانی پلیس در یافتن اسیدپاش

مهدیه گلو [۱]، فعال حقوق زنان و عضو «کانون شهروندی زنان» را سه روز پس از تجمع مسالمت‌آمیز و قانونی در برابر مجلس در اعتراض به اسیدپاشی، بازداشت کردند. چرا؟ پاسخ خیلی ساده است: چون پلیس و نیروهای امنیتی هنوز نتوانسته‌اند اسیدپاشان را بازداشت کنند، بنابراین تنها راه حل ناتوانی شان را در بازداشت مهدیه گلو می‌بینند تا به این وسیله بگویند بقیه زنان و کنشگران جنبش زنان، حق ندارند در مورد اسیدپاشی کلمه‌ای سخن بگویند یا اعتراضی کنند. زیرا هرچقدر به اسیدپاشان معترض باشیم، انگار از نظر آنان عجز پلیس و نیروهای امنیتی را برای عدم توانایی دستگیری اسیدپاشان به رخ می‌کشیم! آنها مهدیه گلو را بازداشت کرده‌اند تا ما زنان بترسیم و عبرت بگیریم، و در نتیجه به آنها یادآور نشویم که: «آقا جان، تو که این همه برای زنان هموطن ات شاخ و شانه می‌کشی، پس چرا نمی‌توانی مجرم یا مجرمان زنجیره‌ای را که اسید بر چهره زنانه شهر می‌کشند بازداشت کنی؟»

بازداشت کنندگان بهتر از همه ما می‌دانند که قضیه چیست ولی مهدیه گلو را همچنان در حبس نگه داشته‌اند. اما قضیه خیلی روشن است یعنی اتفاقی که افتاده به طور ساده عبارت از این است که دو ماه از اسیدپاشی‌های زنجیره‌ای در خیابان‌های اصفهان می‌گذرد. فضای خیابان‌ها مکانی عمومی و متعلق به همه مردم است اما اسیدپاش یا اسیدپاشان خیابان‌ها را به فضایی دلهره‌آور برای زنان و زندگی آنها تبدیل کرده‌اند. خواهان ما در اصفهان، با صدای غرش هر موتورسیکلت سوار، بر خود می‌لرزند که کسی آمده تا آنان را از «چهره» و «آینده‌ی زندگی» محروم کند. طی این مدت، به دفعات پیش آمده که خانواده‌ها گاه دختران شان را حتا از رفتن به دانشگاه و تردد در خیابان منع می‌کنند. این اضطراب و احساس ناامنی از شهر اصفهان به دیگر شهرهای کشور نیز سرایت کرده است. در این میان مردمانی خشمگین و ترس خورده از خطر اسیدپاشی، اساساً چه می‌توانند بکنند؟ سؤال اینجاست که در این شرایط به جز درخواست حفظ امنیت از مسئولان و دفاع از حق ابتدایی حیات و زندگی اجتماعی عاری از خشونت، کار دیگری می‌شود کرد؟ در این حیص و بیص گروه‌های پرشماری از زنان حق‌خواه چنین درخواستی را مطرح کردند. آنها ۳۰ مهرماه ۹۳ در حالی که به شدت نگران بودند به طور کاملاً خودجوش در اصفهان و نیز در تهران مقابل مجلس شورای اسلامی جمع شدند و به شکلی مسالمت‌آمیز و قانونی نسبت به ناامنی‌های ایجاد شده توسط اسیدپاشان در جامعه دست به اعتراض زدند. در این تجمع مسالمت‌آمیز، مهدیه



## مجموعه‌ی گفت‌وگوها ...

ادامه از صفحه ۷

که ما با موفقیت‌های زیادی روبرو هستیم و این تداومی که در بین ما در این مدت زمان انجام گرفته، نشانه‌ی اراده‌ی مستحکمی است برای به سرانجام رساندن این پروژه. از این رو من این موفقیت‌ها را استقبال می‌کنم و امیدوارم که پایه‌گذار همکاری‌های ما به سوی وحدت باشد.

**به این ترتیب، شما معتقد هستید که اشتراکات غالب بر افتراقات هستند. همین‌طور است؟**

بله برداشت شما کاملاً درست است.

**ولی ما در این دو روز شاهد بحث بر روی اختلافات نیز بودیم و روی برخی از این اختلافات تاکید هم شد؛ با توجه به این مباحث، چشم‌انداز پیش‌روی پروژه را چگونه می‌بینید؟ آیا وجود این اختلافات می‌تواند روند پروژه را کند کند یا پروژه طبق برنامه و نغشیه راه پیش خواهد رفت؟**

من فکر می‌کنم نقشه‌ی راه اقدام سنجیده‌ای بوده و ما موفق خواهیم شد بر سر این اختلافات نزدیکی‌هایی را فراهم کنیم و بر بسیاری از آنها غالب شویم. ولی باید خیلی صریح بگویم که بسیاری از این اختلافات جنبه کمرنگی در این پروسه دارند. ما باید بر سر این موارد کمی تمرکز کنیم و سعی کنیم که آنها را دسته‌بندی کرده و از میان آنها، امکان گفت‌وگو روی اختلاف‌هایی را که واقعا می‌توانند کلیدی باشند و مانع از یک حرکت اساسی که در واقع انگیزه اصلی ما بود - به عبارت دیگر غالب شدن بر پراکندگی برای حضور بیرونی به عنوان یک نیروی سوسیالیست دمکراتیک - فراهم کنیم. به همین دلیل من بیشتر روی این مسئله پافشاری دارم و تاکیدم به دوستان و رفقا این است که سعی نکنیم بر روی اختلافات کلیدی با هم گفت‌وگوهای مثبتی داشته باشیم و راهی برای حل این مشکلات پیدا کنیم.

**رفیق امیری، در کنفرانس برخی از رفقا تعیین نام سازمان جدید را به عنوان یکی از موارد اختلاف جدی ارزیابی می‌کردند. به نظر شما مسئله‌ی نام می‌تواند مشکل جدی برای امر وحدت باشد؟ یا می‌توان گفت که در کنگره‌ی مؤسس به عنوان مشکل اصلی مطرح خواهد شد و امیدوار بود که کنگره‌ی مؤسس بر این مشکل فائق آید؟**

من فکر می‌کنم سخنرانانی که یک بار دیگر به این مسئله اشاره کردند، بیشتر به گونه‌ای مزاج سیاسی می‌کنند. چون ما از همان زمانی که همکاری را آغاز کردیم، توافق مشترک‌مان این بود که نام و چشم‌انداز این وحدت را از الان تعیین نمی‌کنیم و در پروسه‌ی شکل‌گیری وحدت و با توجه تحولاتی که از نظر سیاسی صورت می‌گیرد، تشکل معینی که مضمون مبارزاتی را باید تعیین بکند، نام خود را نیز به وجود خواهد آورد و ما بر اساس این دو عامل اساسی، یعنی مضمون مبارزاتی تشکلی که وجود دارد

می‌توانیم نام درخوری پیدا کنیم.

**پس شما انتخاب نام درخور را به عهده‌ی کنگره‌ی مؤسس می‌گذارید؟**

من فکر می‌کنم قبل از هر چیز ما در کنگره باید تصمیماتی در این مورد بگیریم. چه کادر فعالیت عملی‌مان و چه منشورمان، تمام این‌ها وظیفه‌ی آن کنگره‌ی م‌سسان است چون در آنجا است که کلیه اعضا یا به اصطلاح حاملین این پروژه به عنوان ارگان تصمیم‌گیرنده، تصمیمات خود را می‌گیرند و این تصمیمات مشروعیت پیدا می‌کند یا اعتبار تشکیلاتی پیدا می‌کند. ما در شرایطی که هنوز کنگره برگزار نشده، در مورد چه نامی می‌خواهیم صحبت کنیم.

**شما انتخاب نام را به عهده‌ی کنگره‌ی مؤسس می‌گذارید، این بدان معنا است که نامی که اکثریت کنگره به آن رای دهد مورد تایید همه‌ی طرفین خواهد بود؟**

بی‌شک چنین خواهد بود. همان‌طور که قبلاً هم گفتم بر سر نام در واقع می‌بایستی طی یک گفت‌وگوی مشترک، اتخاذ تصمیم بشود. ولی این نیز واقعیتی‌است که ما باید بپذیریم که برخی از اعضاء سازمان‌ها، به ویژه برخی از رفقای سازمان فداییان اکثریت هستند که مسئله‌ی نام فدایی برای‌شان خیلی مهم است؛ چه از نظر هویتی، شخصیتی و خاطره‌ها، که همه نقش بسیار مهمی برای‌شان ایفا می‌کنند.

**شاید به خاطر بار تاریخی نام فدایی هم باشد، در مورد نام فدایی نباید تاریخ جنبشی را نادیده گرفت.**

بینید به هر حال همه جنبش‌های جهانی نیز در اثر تغییر و تحولاتی که می‌کنند اسم‌های مختلفی را برمی‌گزینند. مثلاً در کلمبیا ما با جنبش چریکی «M19» روبرو بودیم که بعدها که این گروه وارد مبارزات علنی و قانونی شدند، نام خود را عوض کردند و نام «قطب دمکراتیک» را برگزیدند. از این موارد می‌توان مثال‌های دیگری از سایر کشورها عنوان کرد. به نظر من بر اساس توان سیاسی و تشکیلاتی می‌توان نام سازمان واحد را انتخاب کرد.

**مصطفی مدنی: جای یک نیروی چپ واقعاً خالی است**

**رفیق مصطفی، بحث‌های این کنفرانس روی نقاط اشتراک و اختلاف منشورها متمرکز بود. ارزیابی‌تان از پیشرفت کنفرانس و شیوه‌ی پیش‌برد بحث‌ها تا این لحظه چیست؟**

به نظر من کنفرانس از آن هیئتی که قرار بوده روی منشور کار کند بهتر جلو رفته است. اگر چه هیئت نظری آن کاری را که باید انجام می‌داد، انجام نداده، ولی بحث‌هایی که از دیروز صورت گرفته نشان داد که راه برای رسیدن به منشور واحد یا منشورهای واحد که بتوانند وحدت را به سرانجام برساند وجود دارد.

**فکر می‌کنید بهتر است بحث‌ها به**

**چه شکلی ادامه پیدا کند؟ باید روی اختلافات متمرکز شد و برای‌شان راه‌حل پیدا کرد و با بیشتر به اشتراکات پرداخت؟**

به نظر من اشتراکات روشن است و نیازی نیست که روی اشتراکات زیاد دقیق بشویم و بخواهیم زیاد روی آنها تمرکز کنیم. آنچه که مهم است مطرح کردن اختلافات است. یعنی باید این اختلافات روشن شود. اگر لنین یک حرف درست در عمرش زده باشد، این است که گفته: "برای وحدت اول باید اختلافات را روشن کنیم." به نظر من، این حرف درست است و از یک سیاست واقع‌بینانه برمی‌آید. کما این‌که در درون تشکیلات‌هایی که در حال حاضر می‌خواهند با هم یکی شوند اختلافات سیاسی عمیقی وجود دارند، ولی ما می‌توانیم حول محورهایی که هر دو نظر را تأمین کند، تفاهم کنیم.

یک مثال ساده بزنم: مثلاً فرض کنیم این‌جا یک عده‌ای می‌گویند که خط قرمز ما سرنگونی جمهوری اسلامی است و یا قیام را طرح می‌کنند. این افراد یا ادبیات سازمان‌هایی را که می‌خواهند با آنان وحدت کنند، در این دوره نتوانده‌اند و متوجه نشده‌اند که این سازمان‌ها از این نوع مواضع فاصله گرفته‌اند و یا برنامه‌ی راه را با آن دست گرفته‌اند و نمی‌دانند که کجا آمده‌اند.

ولی مهم نیست، مهم این است که از این موضوع دفاع می‌کنند. در مقابل این، آیا کسانی که معتقد به سرنگونی نظام نیستند و اعتقاد دارند که تغییرات در ایران به شکل تحولات و از راه اصلاحات پیش می‌رود (بحث در این‌باره و چرایی آن فرصت دیگری می‌طلبد که الان موضوع صحبت ما نیست) می‌توانند با یک فرمول هم‌کاسه شوند؟!

به نظر من می‌توانند. مثلاً وقتی می‌گوییم «گذار از جمهوری اسلامی»، هر گرایش می‌تواند درک خود را داشته باشد. یعنی گرایشی منظورشان گذار از طریق سرنگونی و قیام می‌تواند باشد و من هم درک خودم را داشته باشم و گذار را از طریق اصلاحات و رفرم مد نظر داشته باشم. این دو گرایش می‌توانند به توافق برسند، به شرط آن‌که آن اراده‌ای که یکی از دوستان در جلسه مطرح کرد، برای وحدت وجود داشته باشد.

**فکر می‌کنید این اراده در این جمع وجود دارد؟**

به نظر من این اراده در اکثریت مطلق این جمع وجود دارد. شاید در میان این جمع افرادی حضور داشته باشند که مخالف وحدت هستند و در میان اعضای سه سازمان فعال در پروژه هم افرادی هستند مخالف وحدت، اما اراده برای وحدت در میان اکثریت حاضرین در این جمع و همین‌طور افرادی از سه سازمان فعال در پروژه که در حال حاضر در این اجلاس حضور ندارند، وجود دارد. این سه‌مین کنفرانس حضورِی پروژه‌ی وحدت است و کنفرانس‌های مجازی هم به طور مرتب برگزار می‌شوند و همین‌طور بحث‌های نوشتاری در جریان هستند. روند پیشرفت پروژه را تا این‌جا چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ادامه در صفحه ۱۰

"جهانی دیگر، جهانی بهتر" ممکن است، اگر متحداً تلاش کنیم

**مجموعه‌ی گفت‌وگوها ...**

ادامه از صفحه ۹

**فکر می‌کنید پروسه‌ی وحدت دارد خوب پیش می‌رود؟**

نه! خوب پیش نمی‌رود، اگر این پروژه خوب پیش می‌رفت ما باید چند سال پیش به نتیجه می‌رسیدیم. همه‌ی ما خسته شده‌ایم از تفرقه و چندگانگی... یا احزابی که نمی‌توانند وجود خود را به تنهایی تعریف کنند... بنابراین نیاز به وحدت را همه حس می‌کنیم و این ما را مجبور می‌کند که این راه را سریع‌تر طی کنیم. من با آن گرایشی که می‌گویند چون هنوز تفاهم کامل نیست، پس بایستیم و از طریق حرکات جبهه‌ای پیش برویم، موافق نیستم و فکرمی‌کنم این همان وحدت نکردن است. به نظر من باید پروژه‌ی وحدت را پیش برد. ما وقت زیادی نداریم به ویژه که تحولات در ایران طوری است که جای یک نیروی چپ واقعاً خالی است. این کمیود را همه احساس می‌کنند و این وحدت باید پیش برود.

**قطعاً در میان نیروهای دخیل در پروژه‌ی وحدت، مخالفت با وحدت چپ به طور کلی وجود ندارد، اما مخالفت‌ها با این پروژه‌ی وحدت بیشتر از چه زاویه‌ای است؟**

مخالفت با پروژه‌ی وحدت از دو زاویه می‌تواند باشد: یکی حاکم بودن تفکرات حزبی قدیم است. به این معنا که شما باید حرف من را بزنید، یعنی من خط قرمزی دارم - در بحث‌های دیروز هم مطرح شد - که سرنگونی است! طرح این مسئله به این معنا است که اگر شما می‌خواهید با من وحدت کنید، باید این خط قرمز را بپذیرید. این همان «خط قرمز» ولایت فقیه است. به نظر من، مسئله اصلی جامعه‌ی ایران نیست، برای کسی که این خط قرمزها را مطرح می‌کند، مسئله بیشتر پرسنیال است و از جنبه‌ی تئوریک مطرح است تا زندگی عملی. این درست مثل مسئله‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی است؛ برای مردم چه ارزشی دارد که غنی‌سازی پنج درصد باشد یا ۲۰ درصد؟ این خط قرمز برای ولی فقیه و نظام جمهوری اسلامی است، نه برای مردم و پیش‌برد جامعه.

بنابراین، تفکری که می‌خواهد، یعنی اراده‌اش این است که یک‌صدایی را بیاورد که همه حرف او را بزنند و اگر کسی حرف او را نمی‌زند برود بیرون، یا می‌گویند اگر تو حرف من را نزنی من با تو نخواهم آمد، می‌خواهد حزبی را پایه‌ریزی کند که به شیوه‌های قدیم بوده و ما نیز آن‌ها را می‌شناسیم. کسی که می‌گوید اگر آن چه که من می‌گویم، اجرا نشود، من وحدت نمی‌کنم، دنبال حزبی می‌گردد که حزب قدیم است و نه حزب امروز

**یعنی شما وحدت را نه در تک‌صدایی که در هم‌صدایی می‌بینید...**  
دقیقاً، من وحدت را در هم‌صدایی می‌بینم...

**و زاویه‌ی دیگر مخالفت کدام است؟**

تفکر دیگری نیز وجود دارد که فکر می‌کند اگر وحدت کند موضوع‌اش زیر سؤال می‌رود. به این معنا که تصور می‌کند که دیگر نمی‌تواند اتخاذ موضع کند. مثلاً اگر موضوع انتخابات مطرح شود و اکثراً بخواهند در انتخابات شرکت کنند و این نگاه مخالف شرکت در انتخابات باشد، موضع خود را زیرسؤال رفته می‌بیند. این هم یک فکر قدیمی است و اقلیت و اکثریت را با دید قدیمی می‌نگرد. تصورش بر این است که اقلیت شدن به معنای توسری خوردن است. این فکر قدیمی است. این نگاه توجه نمی‌کند که اقلیت شدن، خود، فضا ایجاد می‌کند. فضای جامعه، محدود به سقف یک حزب سیاسی نیست که بالای سر اعضای حزب قرار دارد. اگر امروز نظر عضو یک حزب در حزب‌اش در اقلیت باشد و رای نیاورد، وقتی در جامعه طرح می‌شود، آن وقت جامعه است که فکر می‌کند و بین دو نظر مطرح شده قضاوت می‌کند که کدام‌یک درست‌تر می‌بینند. بنابراین باید اقلیت را دوباره با دید جدید تعریف کرد و با این تعریف، نباید هراسی از اقلیت شدن داشت.

**قادر تمیمی: پایانی بر دوران «اتمیزاسیون» باید**

**پیش از پاسخ به سئوال‌های طرح شده، رفیق قادر نگاه خود را به وحدت چپ و علت حضورش در پروژه‌ی وحدت را این‌گونه توضیح داد:**

من یکی از علاقه‌مندان به بزرگ شدن سازمان‌های چپ هستم، چون تصورم بر این است که باید یک‌جایی نقطه‌ی پایانی بر دوران «اتمیزاسیون» گذاشته شود. و با توجه به شناختی که از مجموعه‌ی جریان‌ات چپ دارم، فکر می‌کنم تعدد جریان‌ات چپ نسبت به مواضع موجود خیلی زیاد است. به این معنا که ده‌ها سازمان سیاسی سه چهارم گرایشی که در طیف چپ وجود دارد را نمایندگی می‌کنند. پس خیلی بهتر خواهد بود که هر گرایش را یک سازمان نمایندگی کند که ما از این وضعیت اسفبار خارج شویم. پس از این منظر هست که من مشتاقانه روندی را که این سه جریان و کنش‌گران منفرد دنبال می‌کنند خیلی مثبت ارزیابی می‌کنم و آرزو می‌کنم که هرچه زودتر این وحدت تحقق پیدا کند زیرا هم به نفع جنبش چپ است و هم به نفع جنبش عمومی. در شرایطی که یک چپ قدرت‌مند، بزرگ و تاثیرگذار در جنبش عمومی سیاسی مداخله کند، قطعاً تأثیرات آن، هم برای چپ بیشتر خواهد بود و هم کمک بسیاری به جنبش عمومی خواهد کرد؛ به ویژه در شرایطی که کشور ما و با توجه به قدمت و سابقه‌ی چپ که همواره در اوضاع و احوال سیاسی ایران نقش داشته‌است.

**رفیق قادر با توجه به علاقه‌مندی‌تان به امر وحدت و با توجه با تمرکز نشست حاضر روی افتراقات و اشتراکات، نگاه شما به اختلافات و نقاط اشتراک نیروهای دخیل در پروژه چگونه است و اساساً نگرش‌تان به**

**ادامه‌ی این پروژه چیست؟**

این که اشتراکات یا افتراقات در جنبش چپ به طور عمومی در چه حدی است، با وضعیت نیروهای دخیل در این پروژه متفاوت است. این سه جریان موجود (همراه با کنش‌گران) قطعاً اشتراکات و افتراقاتی دارند و خود نیز آن را بیان کرده‌اند. به نظر من اشتراکات روشن است و روی نکات خیلی دقیق و اساسی نیز انگشت گذاشته‌اند؛ از جمله عبور از جمهوری اسلامی و نفی آن در کلیت خود. هیچ گرایشی در این سه جریان وجود ندارد که امید داشته باشد که جمهوری اسلامی ممکن است فرارویی کند به یک جمهوری دمکراتیک. علاوه بر این، در رابطه با معضلات امروز جامعه‌ی ایران، یعنی اعتقاد به جدایی دین از دولت، استقرار جمهوری و... اشتراک نظر وجود دارد که از نکات مثبت است. نقطه اشتراک دیگر نگاه به حقوق بشر است که تا آن‌جا که من شناخت دارم هیچ گرایش و هیچ سازمانی در این مجموعه اعتقاد ندارد که با حقوق بشر باید به سیاق گذشته برخورد کرد و بی تفاوت بود.

اما جنبه‌های افتراق، به نظر من، بیشتر در تاکتیک‌ها هستند تا استراتژی. تاکتیک‌ی از این منظر که روی چگونگی ارزیابی از این حاکمیت یا این‌که چگونه می‌شود در تحولات سیاسی جاری مداخله کرد، تاکتیک‌های متفاوتی مطرح می‌شوند. اگر از منظر سیاست‌ورزی به فضای نگاه کنیم، شخصاً فکر می‌کنم این حد از اختلافات، مثلاً چگونگی برخورد نسبت به بخشی از حاکمیت نظام و یا دولت اجرایی آقای روحانی، جزو تاکتیک‌ها هستند و با راه‌کارها و ساختارهای معین حزبی می‌شود راه‌حل‌هایی برای این مسائل پیدا کرد. نباید نگران اتخاذ تاکتیک‌های متفاوت در این زمینه‌ها بود. کما این‌که چگونگی برخورد با حاکمیت معضلی است که در هر سه جریان وجود دارد؛ حالا در برخی از آن‌ها کمتر و در برخی بیشتر. ما می‌بینیم که همواره سر بزنگاه هر انتخابات، در هر سه جریان دو گرایش وجود دارد. همین اختلاف در یک حزب بزرگ هم می‌تواند وجود داشته باشد. از این منظر من فکر می‌کنم در مورد اختلافات، اگر انسان بخواهد مسئولانه و جدی برخورد کند جای نگرانی وجود ندارد.

باید بگویم که من افتراق دیگری نشنیدم که بخواهد خیلی اساسی و استراتژیک باشد. البته نکات دیگری هم‌چون عدالت اجتماعی که جزء اشتراکات این مجموعه است و بارها از سوی همه، در سخنرانی‌ها و همین‌طور در منشورها روی آن تأکید شده است، بحث‌هایی هست و برخی از افراد تاکنون نتوانسته‌اند توضیح بدهند که خواهان چه نوع سوسیالیسمی هستند. اما به نظر من، این هم مانعی برای وحدت نخواهد بود. زیرا مسائل زیادی در این زمینه برای این مجموعه روشن است و آن این‌که این‌ها آن «سوسیالیسم واقعاً موجود» گذشته را نمی‌خواهند و از آن فاصله گرفته‌اند. یا سوسیال‌دمکراسی نوع اروپایی نیز که هرچند به لحاظ فلسفه‌ی سیاسی یا به لحاظ تئوریک و یا عمل‌کرد تاکنونی خیلی دست‌آوردها داشته (که بسیاری از این دست‌آوردها کمک به زحمتکشان بوده)، اما آن سوسیالیسمی که مارکسیست‌ها یا ...  
ادامه در صفحه ۱۱

## مجموعه‌ی گفت‌وگوها ...

ادامه از صفحه ۱۰

لنینیست‌های سابق و حتی سوسیالیست‌های واقعی می‌خواهند نبوده.

با توجه به این برخوردهای سلبی، امروز پیدا کردن پاسخ برای یک سوسیالیسم -حالا می‌خواهیم دمکراتیک بنامیم یا انسانی یا هر نوع سوسیالیسم دیگر- مشکل است. نه این‌که این مجموعه نمی‌تواند این کار را انجام دهد، ما شاهد چالش‌های بسیاری در میان اندیشمندان این عرصه هستیم که سه چهار ماه پیش شخصاً شاهد یکی از آنها بودم که دوپست نفر از چپ‌های مارکسیست لنینیست در پاریس دور هم جمع شده بودند تا با هم فکری هم بتوانند راه‌کاری پیدا کنند و تزهایی ارائه کردند.

بنابراین موضوعی به این پیچیدگی و به این سختی که همه هم معترف هستند که به لحاظ اثباتی نمی‌توانند یک پیشنهاد مشترک روی میز بگذارند، باید از موضوع افتراق این مجموعه خارج باشد. بحث را باید باز گذاشت تا سازمان چپی که از این مجموعه متولد می‌شود، در پروسه‌ی مبارزاتی و در حرکت به جلو، به تدریج نظر مشترک را استخراج کند.

این موضوعی جهانی است و باید در آن سطح به این مسئله پرداخته شود. اما این مجموعه باید به یک چیز متعهد باقی بماند و آن عدالت اجتماعی است. به این معنا که حداقل تلاش این باشد که در جامعه‌ی ما فاصله‌ی طبقاتی کم شود.

## آیا شما در این دو روز کنفرانس شاهد این روحیه که از آن صحبت کردید، بودید؟

من شک ندارم که تمام شرکت کنندگان در این کنفرانس به کم کردن فاصله‌ی طبقاتی در جامعه اعتقاد دارند. اما فضای عمومی نشان داد که کم نیستند دوستانی که روی این موضوع تفاهم دارند که «سوسیالیسم» به عنوان یک شرط در برنامه‌ی این مجموعه گذاشته شود؛ سوسیالیسمی که خودشان هم معتقدند روشن نیست چه نوع سوسیالیسمی خواهد بود. با قید احتیاط که امیدوارم ناشی از بدبینی من باشد، باید بگویم برخی از این دوستان با وجود آن که می‌دانند امروز نمی‌توانند بیان کنند که چگونه سوسیالیسمی، اما (شاید کلمه‌ی مناسبی نباشد)، «لجوجانه» مصر هستند که در مجموعه باشد.

فضای عمومی به من این را نشان داد که کم نیستند کسانی که با هم تفاهم دارند و یک مقدار نیز با قید احتیاط که امیدوارم ناشی از حساسیت یا بدبینی بیش از حد من باشد که به رغم اینکه برخی از این دوستان می‌دانند که چگونه سوسیالیسمی که امکان ندارد بیان کنند چه هست، شاید کلمه مناسبی نباشد که من به کار می‌برم،

این دوستان لجوجانه مصر باشند که این در آن مجموعه باشد.

## ارزیابی‌تان از این دو روز کنفرانس چیست؟ آیا این کنفرانس موفق عمل کرده است؟

به نظر من این‌که یک کاری انجام می‌شود و آدم‌ها هم‌دیگر را می‌بینند و با هم صحبت می‌کنند و نقطه نظرات متفاوتی را در میان می‌گذارند امری مثبت است، ولی اگر بخواهیم از این منظر موضوع را بررسی کنیم که ظرف سه چهار سال گذشته این مجموعه کلی کار کرده، زحمت کشیده و اسنادی را آماده کرده و ارائه داده که آخرین آن همین هفت منشور است که منتشر شده، تصور من بر این است که به نسبت برنامه‌ای که داشتند و به نسبت کارهایی که انجام شده، این کنفرانس اضافه بوده و می‌توانست برگزار نشود.

وقتی که اینجا صرف شد، می‌توانست صرف تدوام کارهایی که در حال انجامش هستند، بشود. می‌شد راه‌های دیگری پیدا کرد تا تدوین کنندگان منشور بیشتر با هم صحبت کنند و کنش‌گران و بقیه‌ی فعالین هم از طریق نوشتاری و یا استفاده از امکانات مجازی به آن‌ها بپردازند. بنابراین، این کنفرانس را اگر از منظر برنامه‌ای که داشتند نگاه کنم اضافه بود ولی به خودی خود به هر حال دور هم جمع شدن و صحبت کردن مثبت است.

## شما که به عنوان علاقه‌مند و کنش‌گر در این پروژه شرکت دارید، فکر می‌کنید که نام حزب آینده یعنی انتخاب نام می‌تواند یکی از موارد اختلاف باشد؟ یا فکر می‌کنید که این مجموعه در کنگره‌ی مؤسسان بر این مشکل نیز فائق آید؟

من فکر می‌کنم که در امر سیاست همه چیز ایدئولوژی یا برنامه نیست. امروز علوم مختلف آن‌قدر در هم تنیده شده‌اند که برخی از مواقع علم پیسیکولوژی هم در سیاست مداخله می‌کند. من فکر می‌کنم اصولاً نام هر جریانی باید متناسب با مضمون آن جریان باشد. شکی نیست اگر یک حزب سیاسی قرار باشد که عدالت اجتماعی و دمکراسی را برقرار کند و مدافع نظام جمهوریت است، نام‌اش باید بیان‌گر مجموعه‌ی این چیزها باشد. بنابراین فکر می‌کنم علی‌الاصول نباید مشکلی را ایجاد کند. کسی را هم ندیدم (حتی زمانی که با افراد تک به تک هم صحبت کردم. معمولاً افراد در برخوردهای فردی راحت‌تر از آن در جمع بودن صحبت می‌کنند) که اصراری روی نام خصوصی اصرار داشته باشد. اما از نظر پیسیکولوژی، چگونگی بیان این قضیه و چگونگی برخورد با آن می‌تواند حس آدم‌ها را تغییر دهد.

آدم‌ها را وادار به استفاده از یک سری نوسازی‌هایی بکنند که خودشان هم منطقاً قبول دارند فاصله گرفتن از آن اشکالی ندارد. و یا برعکس. بنابراین هم آری هم نه؛ آری از این منظر که منطقی است و من امیدوارم که چنین شود (مجموعه بتواند بر مشکل نام فائق بیاید). و به نظر من، در شرایط کنونی غیرمنطقی است که بر سر نام افتراقی در حد جدایی

ایجاد بشود. البته همان‌طور که گفتم، در این زمینه، نوع برخورد ما با هم‌دیگر به لحاظ پیسیکولوژی حائز اهمیت است و این‌که ما درجه‌ی مهربانی‌مان را چقدر ببریم بالا و درجه‌ی لجاجت خود را تا چه حد پایین بیاوریم.

## صادق کار: نام دشوارتر از برنامه نیست

## رفیق صادق، تمرکز سومین کنفرانس پروژه‌ی وحدت چپ، روی اختلاف‌ها و اشتراکات منشورهای ارائه شده بود. با توجه به بحث‌های تاکنونی در نشست، روند پیشرفت پروژه در این زمینه را چگونه دیدید؟

اگر بخواهیم به گذشته برگردیم و مقایسه کنیم، به نظر من، در تمام زمینه‌ها، پروژه‌ی وحدت خوب پیش رفته است. بسیاری از موانع و پیش‌قضاوت‌هایی که اعضای سازمان‌های مختلف و کنش‌گران نسبت به هم داشتند، در اثر آشنایی و کار مشترک با هم‌دیگر از میان رفته است و ما به تفاهم‌های خیلی زیادی دست پیدا کرده‌ایم.

این تفاهم‌ها کمک می‌کند که در یک جو، خوب، مناسب و آرام، هرکسی مطالبی را که دارد مطرح کند و وقتی مقایسه می‌کنیم که از نظر برنامه‌ای چقدر به هم‌دیگر نزدیک شده‌ایم، می‌بینم که پیشرفت‌ها قابل توجه است و حداقل راجع به کلیات ما الان با هم‌دیگر اشتراک نظر داریم و فکر می‌کنم می‌شود با همین وضعی که الان هست، امیدوار بود که پروژه‌ی وحدت به سرانجام برسد و حزب چپ واحد تشکیل بشود.

بحث‌هایی هم که دیروز شد، به نظر من، بسیار امیدوارکننده بودند. البته نه این‌که اختلاف نظر در این مورد یا آن مورد وجود ندارد، بلکه همان‌طور که دیروز هم از جانب بعضی افراد مورد تاکید قرار گرفت، می‌شود روی اشتراکات کار کرد و این اشتراکات مبنایی بشود برای این‌که بتوانیم راه‌های مناسب برخورد با ابهامات و اختلافات موجود را پیدا کنیم.

## یکی از موارد مورد اختلاف که امروز در کنفرانس طرح شد، مسئله‌ی نام تشکل آینده است. تعدادی از اعضای فعال در سازمان اتحاد فداییان خلق و همین‌طور سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بر باقی ماندن عنوان «فدایی» در تشکل آینده اصرار دارند و در برابر، فعالینی در درون پروژه هستند که اصرار بر حذف این عنوان دارند و می‌گویند با تشکلی که این عنوان را با خود داشته باشد، نخواهند بود. شما فکر می‌کنید چه راه‌حلی برای این مشکل می‌توان یافت؟

به عقیده‌ی من، اگر ما روی برنامه به توافق برسیم و بتوانیم برنامه‌ای داشته باشیم که بتواند همه را پوشش بدهد، در مورد نام هم می‌توان توافق کرد و راه‌حلی پیدا کرد. انتخاب نام دشوارتر از رسیدن به توافق بر سر برنامه و چگونگی ساختار حزب نیست. به همین دلیل ...

ادامه در صفحه ۱۳

# متن کامل پیش نویس قطعنامه در خصوص حقوق بشر ایران

ترجمه از: گروه ترجمه سودویند - "همه حقوق بشر برای همه در ایران"

کردن یا جلوگیری از دسترسی به اینترنت و محتوای آن به شمول مجاری رسانه های اجتماعی، پارازیت فرستادن بر انتقال بین المللی ماهواره ای و سانسور یا توقیف رسانه ها؛ (و) هدف قرار دادن و ارباب نظام مند مدافعان حقوق بشر و هدفگیری تازه روزنامه نگاران، وبلاگ نویسندگان و استفاده کنندگان رسانه های اجتماعی که در معرض دستگیری، بازداشت خودسرانه، تبعید طولانی مدت و احکام سخت از جمله حکم اعدام قرار می گیرند؛ (ز) نابرابری فراگیر و خشونت علیه زنان و تداوم تبعیض علیه زنان و دختران در قانون و در عمل، از جمله از طریق تداوم محدودیت دسترسی به شغل و تحصیلات عالی در رشته های خاص و همچنین محدودیت داشتن مسئولیت های تصمیم گیرنده در دولت و بازار کار، به رغم اعطای سه پست از ۱۱ پست معاونت ریاست جمهوری به زنان؛

(ح) ادامه ی تبعیض و نقض سایر حقوق بشر، بعضاً همراه با اذیت و آزار افراد متعلق به اقلیت های اتنیک، زبانی، یا سایر اقلیت ها، شامل عرب ها، آذری ها، بلوچ ها، کردها و مدافعان آنها، با توجه ویژه به سرکوب خشونت آمیز و بازداشت عرب ها و آذری ها، به شمول تداوم نقض آئین دادرسی و اعمال شکنجه در زمان بازداشت و اعدام مخفی اعضای جامعه عرب اهوازی که گزارش داده شده است؛ (ط) تداوم محدودیت شدید حق آزادی اندیشه، وجدان، مذهب و عقیده و ایجاد محدودیت ها در احداث مکان های نیایش یا تدفین و همچنین حمله به این محل ها،

(ی) تداوم آزار، تا حد زجردهی و و نقض حقوق بشر افراد متعلق به اقلیت های مذهبی به رسمیت شناخته شده، شامل مسیحیان، یهودیان، مسلمانان صوفی، مسلمانان اهل سنت و زرتشتی ها و همچنین مدافعان آنها، با اشاره ویژه به بازداشت خودسرانه مسلمانان صوفی و مسیحیان انجیلی، به شمول ادامه بازداشت کنشیشان مسیحی؛ (ک) تداوم تبعیض، آزار و اذیت و نقض حقوق بشر اقلیت های مذهبی به رسمیت شناخته نشده، به ویژه افراد متعلق به آیین بهایی و مدافعان آنان، از جمله: حملات هدفمند و قتل هایی بدون تحقیقات شایسته برای جوابگویی مسیبان آن ها و دستگیری و بازداشت، ممانعت از دسترسی به آموزش عالی بر اساس دین، تداوم حبس تمامی رهبری جامعه بهایی ایرانی، بستن محل کسب و کار متعلق به بهایی ها و بی حرمتی و تخریب گورستان های بهائیان و جرم انگاری مؤثر عضویت در آئین بهایی؛ (ل) تداوم بازداشت خانگی پایدار چهره های رهبری کننده اپوزیسیون از زمان انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ به رغم نگرانی جدی ...

ادامه در صفحه ۱۴

قابل مشاهده در اسرع وقت منتهی شود و تضمین کند که قوانین داخلی کشور بر مبنای تعهدات آن به قانون بین المللی حقوق بشر استوار است و این قوانین در تطابق با تعهدات بین المللی اجرائی می شوند؛

۲- تصدیق می کند که تغییرات قانونی و اجرائی در جمهوری اسلامی ایران، از جمله متمم های قانون مجازات اسلامی و قانون آئین دادرسی کیفری به برخی از نگرانی های حقوق بشری می پردازد و تلاش ها برای معرفی منشور حقوق شهر وندی را مورد توجه قرار می دهد و در عین حال اصرار می ورزد که دولت تضمین کند که این اقدامات با تعهدات بین المللی حقوق بشری اش سازگار است؛ ۴- همچنین تصدیق می کند که جمهوری اسلامی ایران اخیراً از طریق ارسال گزارش های دوره ای ملی به نهادهای معاهده های حقوق بشر از خود همکاری نشان داده است و همچنین در دومین بررسی ادواری جهانی شورای حقوق بشر شرکت کرده است، در حالی که نگرانی های جدی در مورد فقدان گسترده اشتیاق به همکاری با سازوکارهای دیدبان وضعیت حقوق بشر، از جمله فقدان مداوم پاسخگویی به درخواست گزارشگران ویژه برای دریافت اطلاعات و دیدار از کشور به جای خود باقی است؛ ۵- نگرانی عمیق خود را درباره ی نقض جدی و مستمر حقوق بشر که در جمهوری اسلامی ایران در جریان است، ابراز می کند. از جمله: الف) فراوانی و افزایش هشداردهنده اجرای احکام اعدام در نبود سیستم های حفاظتی شناخته شده ی بین المللی، به انضمام اعدام در ملاء عام، با وجود بخشنامه ی رییس سابق قوه قضائیه که اعدام در ملاء عام را منع کرده بود، و اعدام های مخفیانه ی گروهی و وجود گزارش هایی از اجرای اعدام بدون اطلاع رسانی به خانواده یا وکیل قانونی زندانیان؛

ب) تداوم صدور و اجرای حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال و افرادی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال سن داشته اند که ناقض تعهدات جمهوری اسلامی ایران در قبال کنوانسیون حقوق کودک و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۲</sup> است؛ ج) محکومیت افراد به اعدام به اتهام جرم هایی که فاقد تعریف دقیق و صریح می باشند و جرم هایی که به عنوان جرایم بسیار شدید محسوب نمی شوند، که ناقض قانون بین المللی است؛ د) شکنجه و مجازات یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا تحقیرآمیز از جمله قطع اعضای بدن و شلاق زدن؛ ه) محدودیت های گسترده و جدی برای آزادی تشکل و تجمع مسالمت آمیز، آزادی بیان و عقیده، از جمله از طریق تلاش مستمر برای مسدود کردن، فیلتر

به دنبال ارائه گزارش بن کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد و احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، این کمیته که شامل تمام کشورهای عضو سازمان ملل می باشد، در روز سه شنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۳، قطعنامه ای را که پیش نویس آن توسط دولت کانادا تهیه شده است، پس از بررسی، در همین روز به رای خواهند گذاشت.

ترجمه متن کامل پیش نویس قطعنامه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، به شرح زیر است:

## اجلاس شصت و نهم

### کمیته ی سوم

ارتقا و حفظ حقوق بشر: مسائل حقوق بشر به شمول روش هایی برای بهبود برخورداری موثر از حقوق بشر و آزادی های بنیادی:

اندورا، استرالیا، اتریش، بلژیک، بلغارستان، کانادا، کرواسی، قبرس، جمهوری چک، دانمارک، استونی، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، ایسلند، ایرلند، اسرائیل، ایتالیا، لتونی، لیختنشتاین، لیتوانی، لوکزامبورگ، مالت، دولت فدرال میکرونزی، موناکو، هلند، نروژ، لهستان، پرتغال، جمهوری مولداوی، رومانی، سان مارینو، اسلواکی، اسلوانی، اسپانیا، سوئد، پادشاهی متحد بریتانیا کبیر و ایرلند شمالی، ایالات متحد آمریکا

### پیش نویس قطعنامه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

مجمع عمومی،

به پیروی از منشور سازمان ملل متحد، همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیمان نامه های بین المللی حقوق بشر و سایر ابزارهای بین المللی حقوق بشر، با یادآوری قطعنامه های قبلی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، که مورد اخیر آن قطعنامه ی شماره ی ۶۸/۱۸۴ مورخ ۱۸ دسامبر ۲۰۱۲ می باشد،

۱- با توجه به گزارش دبیرکل سازمان ملل که به دنبال قطعنامه ۶۸/۱۸۴ در آگوست ۲۰۱۴ به مجمع عمومی ارائه شده است و گزارش گزارشگر ویژه درباره ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران که در آگوست ۲۰۱۴ به دنبال قطعنامه ۲۵/۲۴ شورای حقوق بشر در تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۱۴ ارائه شده است؛ ۲- از وعده های رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران در چند موضوع مهم حقوق بشری به ویژه در راستای حذف تبعیض علیه زنان و اعضای اقلیت های قومی و گسترش آزادی بیان و عقیده استقبال می کند و اصرار می ورزد که جمهوری اسلامی ایران آن ها را به اقداماتی مشخص تبدیل کند که به پیشرفت های

## مجموعه‌ی گفت‌وگوها ...

ادامه از صفحه ۱۱

من فکر نمی‌کنم نام مشکل چندانی ایجاد کند. راه‌های متفاوتی وجود دارد و قطعاً می‌توان راهی پیدا کرد که بر سر نام هم توافق بشود. به نظر من، روی نام نباید خیلی تعصب نشان داد؛ چه از سوی کسانی که خواهان بودن عنوان «فدایی» هستند و چه آن‌هایی که تشکل آینده را بدون این نام می‌خواهند. ما می‌توانیم نام جدیدی انتخاب کنیم. پیشینه‌ی ما به جای خود باقی است. به فرض اگر تغییر نام تصویب بشود، به این معنا نخواهد بود که پیشینه‌ی فداییان از بین می‌رود. این پیشینه هست و پشتوانه‌ی این حزب است و در حرکت‌های حزبی هم حتماً به مناسبت‌های مختلف به آن رجوع می‌شود. بنابراین، از نظر من، با این‌که روی اسم ظاهراً خیلی تعصب وجود دارد، بحث قابل حلی است.

### خود کنفرانس را از نظر تدارک بحث‌ها و پیش‌برد برنامه‌ای که در نظر گرفته بود؟

منشورهای مختلفی به کنفرانس ارائه شد که می‌توانستند در حداکثر دو منشور جای بگیرند و حتی فراتر از آن، می‌خواهم بگویم که منشوری را که رفیق بهروز خلیق ارائه کرده بود، همه‌ی نظرات دیگر را می‌پوشاند. چون در آن، از یک طرف راه برای سیاست‌ورزی در رشته‌های مختلف باز گذاشته شده و از آن طرف روی چپ و ماهیت حزبی و اصول پایه‌ای تاکید دارد و مباحثی که همه روی آن اصرار دارند، مانند مبارزه با استبداد و گذر از جمهوری اسلامی هم در آن قید شده است. البته نگاه من به این منشور، به این خاطر این‌که هم من و هم رفیق بهروز خلیق اکثریتی هستیم، شکل نگرفته، بلکه با توجه به مطالعه‌ی همه‌ی منشورها، به این نتیجه رسیدم که منشور بهروز خلیق می‌تواند گرایش‌های مختلف را تا حدود خیلی زیادی پوشش بدهد و هیچ‌کدام از دیگر منشورها این خصوصیت را ندارد.

اما در عین حال، همان‌طور که صحبت شد، این منشور را می‌توان با آوردن عناصری از منشورهای دیگر و تطبیق آن با نقاط مشترک در منشورهای دیگر، قوی‌تر کرد و برای این‌که بتواند پوشش وسیع‌تری به خود بگیرد، اصلاحاتی در آن به وجود آورد. سایر برنامه‌ها هم عناصر بسیار مشترکی با هم دارند. اختلافات در یکی دو منشور زیاد است، ولی در سایرین اختلافات کم است.

**شعار کنفرانس «پیش به سوی شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» است. اما واقعیت این است که جمعی از چپ حول پروژه‌ی وحدت و این کنفرانس جمع شده است. چپی که در درون ایران حضور دارد، به دلایل مختلف، اثرگذاری کمی در این‌جا دارد و نسل جوان چپ هم تقریباً حضوری ندارد. با این وجود فکر می‌کنید این جمع ظرفیت آن را دارد که در ادامه‌ی حرکت خودش به این شعار جامه‌ی عمل بپوشاند؟**

البته الان نمی‌توانیم در مورد آینده قضاوت کنیم، اما می‌توانیم بگویم که قدرت این حرکت چقدر است و چقدر می‌تواند تاثیر

بگذارد. به عقیده‌ی من، این گرایش در داخل کشور هم مورد حمایت بخش‌های وسیعی از نیروی چپ است و اگر بخواهیم تفاوت‌های چپ‌های داخل کشور را هم در نظر بگیریم، اختلافات دیدگاهی آنان نیز کم‌وبیش مشابه اختلافات دیدگاهی‌ای است که در میان فعالین این پروژه وجود دارد. بنابراین این حرکت تناقضی با چپ در داخل ندارد و حتی می‌تواند در جهت تقویت آن باشد. به این شکل که امید ایجاد کند و در شرایطی که کشور ما از مصیبت‌های زیادی رنج می‌برد؛ فقر و فلاکت و بیکاری و فشار و انواع تبعیض‌ها، از تبعیض طبقاتی تا تبعیض جنسی وجود دارد، حرکت این پروژه به سمت شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ می‌تواند برای داخل کشور هم انگیزه و محرکی بشود. به اضافه‌ی این‌که چپ بالاخره باید از جایی شروع کند. درست است که این پروژه در حال حاضر همه‌ی نیروهای چپ را دربر نمی‌گیرد. چپ دست‌کم دو گرایش دارد و طیف‌هایی که در آن گرایش دیگر (گرایش رادیکال‌تر) هستند، فعلاً تمایلی به این سمت ندارند، اما معلوم نیست که در آینده هم همین‌طور باقی بماند. اگر این پروژه موفق باشد، برنامه‌های موجود در آن این ظرفیت را دارد که طیف‌های وسیعی از همان چپ‌های رادیکال را هم جلب کند.

نکته‌ی سوم این‌که، تجربه‌های دنیا را که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم همه دارند به این نتیجه می‌رسند که یک حزب واحد بر مبنای «سانترالیسم دمکراتیک» دیگر نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای امروز باشد و همان‌طور که می‌بینیم، از همین طریقی که ما برای وحدت تلاش می‌کنیم، در کشورهای امریکای لاتین همین تجربه پیش رفته و دست‌آوردهای بسیار مثبتی داشته است. در اروپا نیز این تلاش صورت گرفته، اما از آن‌جایی که من امریکای لاتین را به شرایط خودمان نزدیک‌تر می‌بینم، می‌توانم به برزیل اشاره کنم که در آن‌جا چپ، هم توانسته رونق و پیشرفت اقتصادی به وجود بیاورد و هم بیش از ۴۰ میلیون مردم را از زیر خط فقر نجات بدهد. در سایر کشورهای امریکای لاتین هم مشابه این شرایط پیش رفته است. که به نظر من، اگر چپ متحد نمی‌شد و نمی‌پذیرفت به رغم اختلافاتی که دارد در حوزه‌های معینی با هم‌دیگر همکاری کند، شاهد دولت‌های چپ و تغییر و تحولاتی که چنین دولت‌هایی در این کشورها ایجاد کردند، باشیم. برزیل تجربه‌ی خوبی می‌تواند باشد، از این نظر که ما سر مسائل اقتصادی و همین‌طور اجتماعی چگونه باید برخورد کنیم.

این است که من از هر منظر که به این حرکت نگاه می‌کنم، آن را بسیار مثبت می‌بینم و اگر هر کسی نخواهد دنبال سلیقه‌ی خودش باشد و مسائل کلی و عمومی را بپذیرد، صددرصد به تشکل فراگیر آینده‌ی چپ ایران منجر خواهد شد.

**شما از فعالین پروژه هستید، در کنفرانس‌ها حضور داشته‌اید و مباحث را دنبال کرده‌اید و الان هم بسیار امیدوارانه نسبت به پیشرفت پروژه صحبت می‌کنید. ولی در سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و همین‌طور سازمان اتحاد فداییان و**

### قطعاً در میان فعالین دو سازمان دیگر دخیل در پروژه، هنوز دغدغه‌ها و نگرانی‌ها و حتی مخالفت‌هایی نسبت به این پروژه وجود دارد. پاسخ شما به این نگرانی‌ها و مخالفت‌ها چیست؟

می‌توانم بگویم که اگر می‌خواهیم یک پایه‌ی اجتماعی برای چپ ایجاد کنیم، اگر می‌خواهیم چپ تکه تکه باقی نماند و اگر می‌خواهیم در جنبه‌های ضداستبدادی و جمهوری‌خواهی و غیره، چپ حضور فعال و تاثیرگذاری داشته باشد، باید اول خود را متحد کنیم. چپ چند پاره، هرچند انقلابی و رادیکال و یا رفرمیست باشد، نمی‌تواند بدون درست کردن یک پایه‌ی قوی با هم‌دیگر، روی مسائل سیاسی به سود جامعه و زحمت‌کشان اثر بگذارد.

به همین دلیل، من می‌خواهم به این رفقا بگویم که رفقای عزیز! ما مشترکاتمان زیاد است، یک سری اختلاف هم با هم داریم، که این اختلافات در پروسه می‌تواند به نفع این یا آن نظر حل بشود، انرژی‌مان را بگذاریم روی مسائل کلی. مسائلی که در کشورمان وجود دارد؛ ما حرف‌هایمان در رابطه با بیکاری، فقر، استبداد، تبعیض نژادی و... مشترک است. این‌ها مسائل کوچکی نیستند. چپ اگر بتواند این مسائل را حل کند، به پیروزی بزرگی رسیده است. بنابراین دنبال ایده‌آل‌ها نباشیم، این ما را تضعیف می‌کند و در عین حال چنین ایده‌آل‌های دست یافتنی هم نیستند. هرکدام از ما باید قدری کوتاه بیایم و متوسط افکار و نظریاتی که در میان ما وجود دارد، تبدیل بشود به پایه و اصول کار ما. در همین سازمان‌هایی که ما الان در آن فعالیت می‌کنیم نیز اختلافاتی وجود دارد که ما با آن‌ها کنار می‌آیم. چنانچه در سازمان اکثریت راجع به مسائل مختلف اختلاف‌نظرهایی وجود دارد و ما سال‌هاست که علیرغم این اختلافات با هم کنار آمده‌ایم، کار کرده و پیش رفته‌ایم و کسی به فکر انشعاب و جدایی نیافتاده است.

### نقدی که از سوی برخی فعالین در این سازمان‌ها، نسبت به پروژه‌ی وحدت وجود دارد، نقد بر وحدت چپ به طور کلی نیست، بلکه نقدی است بر این پروژه‌ی مشخص. آیا شما نیز نسبت به این پروژه نقدی دارید؟ یا اگر نه، پاسخ‌تان به منتقدین چیست؟

پروژه‌ی وحدت در آغاز کار با مشکلات زیادی روبرو بود و کمتر کسانی باور داشتند که به نتیجه برسند. ولی به نظر من، مدیریت پروژه بسیار قوی عمل کرد و موفق شد. ما از طریق گفت‌وگو به جست‌وجوی راه‌هایی که بتواند راه همکاری و در واقع راه پروژه را هموار کند، پرداختیم و تلاش‌مان در این زمینه موفق بوده است. از ابتدا نقدهایی نسبت به پروژه وجود داشتند که همان‌طور که در این نشست در میان صحبت‌های رفقای که پیش‌تر ناقد برخی مسائل بودند، شنیدیم، فروکاسته شده‌اند. به عقیده‌ی من این نشانه‌ی پیشرفت است و این نقدها به تدریج می‌توانند پاسخ مناسب و شایسته بگیرند. به نظر من، مدیریت این پروژه قوی است و توانایی‌های خوبی از خود نشان داده است و از این به بعد هم می‌تواند این کار را ...

ادامه در صفحه ۱۷

## متن کامل پیش‌نویس ...

ادامه از صفحه ۱۲

درباره سلامتی ایشان، همچنین تداوم محدودیت‌های اعمال شده بر طرفداران و اعضای خانواده آنها، از جمله از طریق ارباب، تهدید و انتقام؛ م) ناتوانی مستمر در رعایت قانون آیین دادرسی، و نقض حقوق افراد بازداشت شده، از جمله متهمانی که بدون اتهام یا بدون تماس با دنیای خارج در زندان نگه داشته می‌شوند، استفاده گسترده نظام مند بازداشت خودسرانه و ناپدید شدن اجباری، عدم دسترسی متهم به وکیل منتخب خود، عدم صدور احکام وثیقه برای بازداشت شدگان، شرایط بد زندان‌ها، ممانعت از دسترسی به درمان پزشکی کافی و خطر مرگ برای زندانیان ناشی از شکنجه، تجاوز و دیگر انواع خشونت جنسی بازداشت شدگان، تکنیک‌های خشن بازجویی و استفاده از فشار روی خویشان و نزدیکان، شامل دستگیری آنها، به منظور اخذ اعترافات دروغین که در محاکمه آن افراد و انتشار در تلویزیون ملی از آن استفاده می‌شود؛ ن) تداوم دخالت‌های خودسرانه و یا غیرقانونی توسط مقامات دولتی در حریم خصوصی افراد، مخصوصاً در ارتباط با منازل شخصی و مکاتبات آنها، شامل ارتباطات تلفنی و پست الکترونیکی که ناقض حقوق بین الملل می‌باشد؛ ۶- از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که به دغدغه‌های اساسی‌ای که در گزارش‌های دبیر کل و گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران مطرح شده بپردازد، و همچنین به درخواست‌های مشخص ارائه شده در قطعنامه‌های قبلی مجمع عمومی عمل کند و تعهدات حقوق بشر خود را بویژه در موارد ذیل، هم در قانون و هم در عمل، رعایت کند: الف) لغو اعدام در ملاء عام و سایر اعدام‌ها به شمول سنگسار و حلق آویز کردن که بدون ملاحظه سیستم‌های حفاظتی شناخته شده بین المللی، اجرا می‌شوند، از قانون و در عمل؛ ب) بازنگری مجدد در قانون مجازات اسلامی بازنگری شده برای لغو اعدام نابالغان و کسانی که در زمان ارتکاب جرم زیر سن ۱۸ سال داشته‌اند، مطابق تعهد ایران به ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک و ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی؛

ج) حذف تمام اشکال شکنجه و سایر مجازات‌ها یا رفتارهای خشن، غیر انسانی و تحقیر آمیز از قانون و در عمل؛ د) حذف کلیه اشکال تبعیض و نقض حقوق بشری زنان و دختران از قانون و در عمل به شمول افزایش وقوع ازدواج زودرس و اجباری کودکان، در جهت گسترش مشارکت زنان در موقعیت‌های تصمیم‌ساز و به رسمیت شناختن ثبت نام زنان در کلیه سطوح آموزشی و رفع تمام محدودیت‌های دسترسی برابر زنان به تمامی جنبه‌های آموزش دانشگاهی و ارتقاء مشارکت زنان در بازار کار و تمام جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زندگی؛ ه) حذف کلیه اشکال تبعیض و نقض سایر حقوق بشری افراد متعلق به اقلیت‌های مذهبی، گروه‌های اتمیک، زبانی یا سایر

اقلیت‌های به رسمیت شناخته شده یا نشده؛

و) حذف تبعیض و محرومیت اعضای گروه‌های خاص، با توجه به دسترسی به آموزش عالی بر مبنای گروه‌ها یا تعلقات اتمیکی یا مذهبی به شمول تجدید ثبت نام بدون محدودیت دانشجویانی که قبلاً به خاطر چنین دلایلی از تحصیل محروم شده بودند، حذف جرم‌سازی از تلاش برای فراهم آوردن آموزش عالی برای جوانان بهائی که از دسترسی به دانشگاه‌های ایران محروم مانده‌اند و آزادی آنان که به این دلیل زندانی شده‌اند؛ ز) اجرای از جمله توصیه‌های داده شده در گزارش سال ۱۹۹۶ گزارشگر ویژه در مورد نارواداری مذهبی که طبق آنها جمهوری اسلامی ایران می‌تواند جامعه بهایی را از قید رها کند، آزادی ۷ تن از رهبران جامعه بهایی که از سال ۱۳۸۷ در بازداشت هستند و اعطای حق دسترسی به آیین دادرسی و حقوقی که در قانون اساسی تضمین شده‌اند به کلیه بهائی‌ها از جمله آنان که بدلیل اعتقاداتشان زندانی شده‌اند؛ ح) آغاز روندی جامع و پاسخگو در برابر موارد نقض شدید حقوق بشر، به شمول موسسات قضایی و امنیتی و پایان دادن به مصونیت چنین مواردی از نقض حقوق بشر، از جمله در مورد حمله‌ای که در ماه آوریل ۲۰۱۴ صورت گرفت و در جریان آن ده‌ها زندانی زخمی شدند، چنانکه دولت قول داده است؛ ط) انجام وعده‌های تکرار شده رئیس‌جمهور در مورد تامین فضای بیشتر برای آزادی بیان و عقیده از طریق پایان دادن به تداوم آزار و اذیت، ارباب و تهدید مخالفان سیاسی، مدافعان حقوق بشر، فعالان حقوق زنان و گروه‌های اقلیت، رهبران کارگری، دانشجویان، دانشگاهیان، فیلمسازان، خبرنگاران و اعضای خانواده‌شان و سایر نمایندگان رسانه‌ها، وبلاگ‌نویسان، استفاده‌کنندگان از رسانه‌های اجتماعی، روحانیون، هنرمندان، و وکلا و از جمله با آزاد کردن افرادی که به طور بازداشت خودسرانه شان ادامه دارد و یا به دلیل دیدگاه‌های سیاسی‌شان زندانی شده‌اند؛

ی) پایان دادن به محدودیت‌ها و بازداشت خودسرانه نمایندگان مطبوعات و رسانه‌ها، کاربران اینترنت و ارائه‌کنندگان خدمات اینترنتی اعمال شده است به شمول اختلال‌گزینه‌های برنامه‌های ارسالی ماهواره‌ای که ناقض حقوق آزادی بیان و اجتماعات می‌باشد و در حالی که مجمع عمومی از تصمیم دولت مبنی بر افزایش سرعت اینترنت استقبال می‌کند، بهبودها در جهت تسهیل دسترسی به اینترنت باز و آزاد را بیش از پیش ترغیب می‌کند؛

ک) رعایت و تضمین حقوق قانونی آیین دادرسی در قانون و در عمل؛

۷- همچنین از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد تا بر اساس اصول مربوط به وضعیت نهادهای ملی برای ارتقاء و حفاظت از حقوق بشر ("اصول پاریس")، نهاد‌های ملی حقوق بشری کشور را از طریق ایجاد یک نهاد ملی مستقل حقوق بشر آنچنان که خود را در چهارچوب نخستین بررسی ادواری جهانی شورای حقوق بشر متعهد کرده است، با عنایت به پیشنهاد کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی تقویت کند؛ ۸- با توجه به تعامل اخیر جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با نهادهای معاهده‌ها به

شمول تسلیم گزارش‌های ملی دوره‌ای به کمیته حقوق کودک و کمیته حقوق افراد با ناتوانایی‌ها (توانخواهان)، از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد تا مطابق ملاحظات تصویب شده نهایی آن کمیته‌ها عمل کند؛ ۹- از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد تا به طور کامل تعهدات پیمان نامه‌های بین‌المللی حقوق بشری را که ایران به آنها پیوسته اجرا کند، شروط کلی یا غیر دقیق و یا ناسازگار با اهداف پیمان نامه‌ها را که قبلاً احیاناً در حین امضاء و یا پیوستن به پیمان نامه‌های بین‌المللی حقوق بشری گذاشته بوده، پس بگیرد، و بر مبنای نتیجه گیری‌های تصویب شده مشاهدات نهادهای حقوق بشری بین‌المللی که ایران عضوی از آنها می‌باشد، عمل کند و همچنین به پیمان نامه‌های حقوق بشری بین‌المللی که ایران در حال حاضر عضوی از آنها نیست بپیوندد؛

۱۰- با نگرانی پیشینه اجرایی ضعیف دولت جمهوری اسلامی ایران را در ارتباط با پیشنهادهایی که در روند نخستین بررسی ادواری جهانی خود در شورای حقوق بشر قبول کرده بود، مورد توجه قرار می‌دهد و دولت را به شددت به اجرای تمامی پیشنهادهای پذیرفته شده ترغیب می‌کند، به شمول پیشنهادهایی که در دومین بررسی ادواری جهانی کشور ارائه شده است، با مشارکت کامل و واقعی جامعه مدنی مستقل و سایر سازمان‌های ذینفع در این راستا؛

۱۱- نگرانی عمیق خود را از اینکه با وجود اعلام دعوت دائمی جمهوری اسلامی ایران از گزارشگران ویژه موضوعی، این کشور به هیچ یک از درخواست‌های مکرر بازدید از کشور توسط سازوکارهای ویژه در ۹ سال گذشته پاسخ نداده است و اکثریت مکاتبات بسیار زیاد و مکرری که از سوی این سازوکارهای ویژه با جمهوری اسلامی انجام شده، بی‌پاسخ مانده‌اند، ابراز می‌کند و قویاً از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که به طور کامل با این سازوکارهای ویژه همکاری کند و بازدید آنها از این کشور را تسهیل کند تا آنها بتوانند تحقیقات معتبر و مستقلی در رابطه با کلیه اظهارات مربوط به نقض حقوق بشر انجام دهند؛

۱۲- نگرانی جدی خود را از اقدامات تلافی‌جویانه علیه افرادی که با ساز و کارهای حقوق بشری سازمان ملل متحد و نمایندگان آن همکاری و تماس دارند، ابراز می‌کند؛ ۱۳- قویاً گزارشگران ویژه موضوعی حقوق بشر سازمان ملل و روندهای ویژه مربوطه را ترغیب می‌کند که برای تحقیق و تهیه گزارش، به وضعیت حقوق بشر در ایران بطور خاص توجه کنند، بویژه از گزارشگر ویژه اعدام‌های فراقانونی، شتابزده و خودسرانه، گزارشگر ویژه شکنجه و سایر مجازات یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا تحقیرآمیز، گزارشگر ویژه ارتقاء و حفاظت از حق آزادی بیان و عقیده، گزارشگر ویژه آزادی حق تشکل‌ها و گردهم‌آیی‌های مسالمت‌آمیز، گزارشگر ویژه وضعیت مدافعان حقوق بشر، گزارشگر ویژه آزادی دین یا اعتقاد، گزارشگر ویژه استقلال قضات و وکلا، گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان، دلایل و عواقب آن، گزارشگر ویژه حق تحصیل، ...

ادامه در صفحه ۱۵

## درنگی بر معنای...

ادامه از صفحه ۲۰

۵- برانگیختگی افکار عمومی از فاجعه اسیدپاشی را که بدلیل فشارها و دستگیری ها و تهدیدهای وسیع حاکمان نتوانست آن گونه که لازم بود به شکل اعتراضات گسترده ای که مخاطبش مستقیماً رژیم بود (رژیم داعشی و به عنوان متهم اصلی) مجال بروز پیدا کند، نباید در دامن زدن به ابعاد تجمعات اخیر نادیده گرفت. مردم در عین حال فرصتی یافتند که ضمن این همدردی و در پوشش آن حضور و نارضایتی ضمنی خود را به رژیم نشان بدهند. بخصوص که حکومت جمهوری اسلامی در یک افتضاح و اترگیت تاریخی هنوز هم نتوانسته است پس از گذشت یک ماه و اندک و با خیال راحت سناریوی مقبول و محکمه پسندی را در مورد اسیدپاشی های زنجیره ای به خورد عمومی بدهد.

۶- حضور خیابانی و حرکت های مستقل مردم بیگمان نقش زیادی در ایجاد اعتماد به نفس و خنثی کردن هراس افکنی و سیاست شوک درمانی رژیم با ارتکاب فاجعه اسیدپاشی دارد. فقدان یا اندک بودن این نوع ابزار وجودها در دانشگاه ها و مدارس و خیابان ها و ... که نقش مهمی در تقویت اعتماد به نفس مردم و تضعیف اعتماد به نفس رژیم دارد، حلقه های مفقوده شرایط کنونی است؛ حلقه های واسطی که هم چون بستر و کانال های اتصال برای جاری شدن پتانسیل اعماق به سطح جامعه عمل کند. هم چنین این تجمعات و نیز حرکت چند هزار نفری اهالی اصفهان در اعتراض به اسیدپاشی ها، نشان دهنده آنند که مردم آمیدی به دولت محلل روحانی و وعده و وعیدهای آن، از جمله در مورد معرفی اسیدپاشان واقعی ندارند، و این به نوعی بیانگر عبور آنها از دولت است. در عین حال این پدیده می تواند موجب تشدید تضادهای داخلی حاکمان نیز بشود.

۷- یکی از تاکتیک های شناخته شده رژیم مصادره سوژه های مردمی و حرکت های اعتراضی آنهاست. تا بدین ترتیب با فرار به جلو، تقابل مردم با خود را پنهان سازد و بتواند سوار بر موج آسیب پذیری خود را از دیده ها پوشیده نگهدارد. نمونه تلاش مذبحخانه برای مصادره ندا و تلاشی که برای مصادره موسیقی جوان پسند پاپ و هنرمندان آن انجام می دهد از جمله آنهاست. چنان که در مورد مرتضی پاشائی هم با غافلگیر شدن در برابر موج گسترده حضور خیابانی و همدردی مردم و ناکامی در تلاشی که برای مسکوت گذاشتن و جلوگیری از تجمعات مردم داشت، بر آن شد که از طریق خانواده اش پاشائی را هم چون هوادار نظام و مذهب حکومتی جا بزند و تجمعات مردم را به سود خود مصادره کند. علیرغم این تلاش های مذبحخانه در این عرصه هم چون عرصه های دیگری نبرد خرنده ای بین رژیم و مردم حول مصادره و ضد مصادره جریان دارد و دیده ایم که معمولاً هم در این نبردها، رژیم طرف بازنده است. چرا که این نوع مصادره ها فقط ظاهری و ریاکارانه بوده و جنبه تبلیغاتی دارد و در عمل دقیقاً بدلیل مورد توجه و علاقه مردم بودن شروع به انواع اقدامات برای جلوگیری از مطرح شدن آنها از جمله انواع تصیقات و کارشکنی ها پیرامون آثار و برگزاری یادبودها می کند. چرا که برای یک رژیم تمامیتخواه که تمامی هم و غمش کنترل جامعه است، هر اقدام و تجمع بیرون از خود حتی اگر رنگ و بوی سیاسی هم نداشته باشد، ترسناک و خطرآفرین محسوب می شود. البته در جامعه انباشته از نارضایتی غلط هم فکر نمی کند و از قضا همین حساسیت های رژیم به این گونه حرکت ها رنگ و بوی سیاسی می دهد.

بهرحال این تجربه یک بار دیگر واقعیت ظرفیت اعتراضی جامعه و اهمیت حلقه های واسط برای به حرکت در آوردن نارضایتی و خشم پنهان و انباشته شده در زیرپوست جامعه به سطح آن را نشان می دهد. پتانسیلی که روزنامه عصر ایران نسبت به آن به عنوان خطر جاری شدن سیل به زمامداران هشدار می دهد (۲).

- ۱- ده کشور جهان از جمله ایران در خطر خیزش های مردمی (راديو فرانسه) ۱۵ نوامبر  
 ۲- عصرایران: دو نکته در باره تجمعات مردم: زیر پوست جامعه زندگی دیگری جریان دارد!

icle7319

### این که زنان جوانی همچون بهاره هدایت، مریم شفیق پور، ساجده عرب سرخی

و بسیاری دیگر به دلیل فعالیت های مدنی و مسالمت آمیزشان سالهاست که در حبس اند و عمر و جوانی شان در سلول های زندان و بین دیوارهای سرد بتونی، می سوزد و فریاد حق خواهی شان هرگز به گوش مسئولان نمی رسد.

برخی دیگر از فعالان حق خواه جنبش زنان همچون **ترگس محمدی** عضو دیگر کانون شهروندی زنان نیز مرتباً بازجویی، احضار، تهدید و تکفیر می شود و مدام برای این کنشگر مسالمت جو، پرونده های جدید می سازند. از سوی دیگر برای زنان قانون مداری همچون **نسرین ستوده**، حقوق دان با سابقه و وکیل فعالان جنبش زنان هم پس از پایان دوره حبس و آزاد شدن از زندان، در یک اقدام فراقانونی حتا از حق کار کردن و امرار معاش، محروم اش کرده اند تا جایی که ناگزیر شده است در برابر خانه خود، یعنی ساختمان مرکزی وکلای دادگستری، دست به تحصن بزند.

#### پانویشت ها:

[۱] <http://feministschool.com/spip.php?article7613>

[۲] <http://feministschool.com/spip.php?article7600>

[۳]

<http://feministschool.com/spip.php?art>

## سه زن، قربانی ...

ادامه از صفحه ۸

اما همچنان از حصر رهبران جنبش سبز انتقاد می کرد؛ او به ویژه از رفع حصر دکتر زهرا رهنورد می نوشت.

در این میان امروز می بینیم که ادامه حصر رهبران اعتراض های سال ۱۳۸۸، یا شکستن این حصر، به یکی از بحران های لاینحل در میان مسئولان و تصمیم گیران سیاسی و امنیتی تبدیل شده و میان آنان مجالداتی در می گیرد که گاه برخی از این بگو مگوها در رسانه ها نیز منعکس می شود. اما به نظر می رسد مسئله حصر مانند برخی دیگر از بحران ها در جامعه ما، با ناتوانی در حل و فصل آن روبروست و در این میان جوانانی همچون مریم یحیوی که خواسته شان رفع و حل عقلایی این بحران است، قربانی می شوند و به رغم دست و پنجه نرم کردن با بیماری سرطان، بازداشت و به زندان انداخته می شوند.

### و آن سه زن دیگر...

به نظر می رسد که بحران های درون جامعه، به جای آن که با برخوردی مدبرانه و عقلانی توسط مسئولان، مدیریت و حل و عقد شوند، به طور پیوسته از درون جامعه مدنی، بویژه از جامعه زنان، قربانی می گیرد! بدین ترتیب مهدیه گلرو قربانی بحران اسیدپاشی در جامعه می شود؛ غنچه قوامی قربانی عدم توانایی در انجام تعهدات بین المللی دولت و... بگذریم از

[۴] <http://feministschool.com/spip.php?article7534>  
**منبع: مدرسه فمینیستی**

### بولتن کارگری شماره ۵۷

**تحلیل هفته: جناب وزیر، عملکرد شما خلاف ادعایان است! از تجارب دیگران: اتحادیه های کارگری در امریکا - بخش دوم اخبار خارجی: اتحادیه های جهانی متحداً علیه دستمزدهای فقیرانه در صنعت پوشاک**

**بنگلادش: کارگران خواهان بازگشائی کارخانه بسته اند**

**امریکا: جمعه سیاه با اعتصاب "والمارت" از داخل: تجمع هزار کارگر ساختمانی در برابر مجلس - موج بیکارسازی کارگران - حوادث کار**

**ادبیات کارگری: قبل از شروع**

[www.kar-online.com](http://www.kar-online.com)

## زمین لرزه ...

ادامه از صفحه ۵

چیزی که جوان‌ها به مدیر مدرسه‌شان می‌گویند، نوعی خط‌کشی هویتی است. یک خط‌کشی نسلی، خط‌کشی فرهنگی و... است. تمام این واژه‌ها در حوزه‌ی جامعه‌شناختی بسیار مفهوم دارد. و اگر به شعرهای مرتضی پاشایی توجه کنید، هیچ مفهوم سیاسی‌ای در آن نمی‌بینید. مثلاً یکی از ترانه‌هایش که خیلی طرفدار دارد و روز تشییع جنازه‌اش هم خوانده شد، «جاده‌ی یک‌طرفه» است. به شعرهای این جاده‌ی یک‌طرفه که نگاه کنید، به معنای واقعی کلمه هیچ برخورد سیاسی‌ای در آن نمی‌بینید، ولی به شکلی زبان حال میلیون‌ها دختر و پسر جوان ایرانی است که مسئله‌ی اصلی‌اش عشق است که این عشق سرکوب شده و این سرکوب، هم از سوی حکومت و خانواده اتفاق افتاده است و هم به شکلی حرمان‌های جوانی در عاشقی است.

ولی موضوعی که در این شعر و نمونه‌های دیگرش مهم است، برجسته شدن میوه‌ی ممنوعه‌ی عشق است؛ آن هم در جامعه‌ای، در حکومتی، در فرهنگ غالبی که زبانش زبان این دنیا نیست، زبان آن دنیاست. یعنی دائم به جوان‌ها می‌گویند: فکر آخرت‌تان باشید، فلان کار حرام را نکنید، فلان کار غیرمجاز را نکنید و... تا در آن دنیا سعادت‌مند بشوید. یعنی زبان حاکم، کاری به این دنیای جوان‌ها ندارد به این مفهوم که دغدغه‌ی نیک‌بختی و خوشحالی آنان را ندارد. در صورتی که جوان امروز ایرانی زبانی را می‌خواهد که راجع به همین دنیا، راجع به زندگی امروزش با او صحبت کند و من فکر می‌کنم، نه این‌که تمام ماجرای ایران و تمام مسائل اجتماعی ایران در وجود آقای پاشایی و ترانه‌هایش خلاصه شده باشد، ولی خود ماجرا این است که جوان ایرانی این زبان، یعنی زبانی که می‌خواهد با آن زندگی کند را در وجود ترانه‌های پاشایی دیده و شیک‌پوشی‌اش هم نقش دارد و بعد حضور گسترده‌اش در شبکه‌های اجتماعی و توضیحاتی که در تلویزیون و در جاهای مختلف راجع به بیماری‌اش داده است.

جدا از حضور گسترده‌ی پاشایی در تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی، محبوبیت‌اش، بیماری و جوان‌مرگیتی، آیا می‌توان گفت که نسل جوان زیر ۳۰ سال جامعه‌ی ایران، پاشایی و برخورد با مرگ او را سمبلی کرد که همین «ما» و «شما» را بشناساند و بگوید «ما» به دنبال چه می‌گردیم. یعنی نسل جوان، از این طریق راهی پیدا کرد که بگوید در کجا به دنبال «معبودش» می‌گردد و خواسته‌هایش چیست؟

به نظر من، اگر این را به حوزه‌ی سیاست به معنای دقیق کلمه - نکشائیم و در بُعد اجتماعی‌اش ببینیم، یک نماد شد برای جوان‌ها، طبیعتاً جنبه‌ی سیاسی هم دارد، چون در جامعه‌ای که حکومتی نظیر جمهوری اسلامی حاکم است، به قول معروف آب هم که می‌خورید، جنبه‌ی

سیاسی پیدا می‌کند. در نتیجه، نمی‌خواهم آن بطن سیاسی بودن هر عملی را نادیده بگیرم. به این علت که در واقع این خود حکومت است که می‌آید دخالت می‌کند و مسئله را سیاسی می‌کند. ولی کلاً در حوزه‌ی اجتماعی این جوانی که می‌خواهد زندگی کند و آمل-هایش را در آن ترانه‌ها دیده، موقعیت خاصی برایش پیدا می‌شود که بتواند خود را بیان کند و به معنای واقعی کلمه «ابراز وجود» کند. چون مسئله سوگواری است و خود اظهار هم‌دردی در سوگواری یک مفهوم جامعه‌شناختی است و ریشه در همه‌ی جامعه‌ها، به خصوص در جامعه‌ی ما دارد. خود این مفهوم «هم‌دردی» موضوع مهمی است در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی.

## با همین ارزیابی که قضیه بُعد سیاسی ندارد، می‌توان گفت که نسل انقلاب ۵۷ به دنبال انقلاب و شورش بود، نسل بعدی به دنبال اصلاحات سیاسی رفت و نسل جوان امروز جامعه‌ی ایران به دنبال اصلاحات اجتماعی است؟

ما به طور حتم می‌توانیم بگوییم که این نسل به دنبال اصلاحات اجتماعی است. ولی به نظرم تردید فراوان باید کرد که قضیه به همین‌جا ختم بشود. یعنی این اصلاحات اجتماعی‌ای که این نسل می‌خواهد، بدون یک چشم‌انداز در حوزه‌ی سیاست نیست. منتها یا این نسل امروز نمی‌خواهد درگیر بشود، یا فعلاً مسئله‌اش نیست و فکر می‌کند امروز در حوزه‌ی اصلاحات اجتماعی بیشتر کارایی دارد و بیشتر با زندگی‌اش هم‌خوانی دارد و می‌تواند از پس آن بربیاید. یک بخش هم این است که بر خلاف فعالان نسل قبل از انقلاب که حاضر بودند هزینه‌های بسیار، حتا جان‌شان را برای خواسته‌های‌شان بدهند، نسل‌های بعدی ایران که به نوعی فضای اجتماعی در اختیارشان بود، در زمینه‌ی بهایی که برای خواسته‌های‌شان می‌دهند، خیلی با حساب و کتاب عمل می‌کنند.

در تایید این صحبت شما، می‌توان به نمونه‌ی ریحانه جباری اشاره کرد که او هم جوانی ۲۷ ساله بود که آن‌طور که شواهد نشان می‌دهد، برای دفاع از خودش وارد پروسه‌ای شد که منجر به اعدام‌اش شد و به نقل از خانواده‌ی ریحانه، حتی به قیمت نجات زندگی‌اش هم حاضر نشد به خواست خانواده‌ی مقتول تن دهد و او را از اتهام قصد تجاوز برهناند. اسم ریحانه هم مدت‌ها بر سر زبان‌ها بود، در شبکه‌های اجتماعی مرتب از او گفته و نوشته می‌شد و حتی بخش‌هایی از صفحات روزنامه‌های ایران را هم به خود اختصاص داده بود. اما از هم‌نسلان ریحانه واکنش آن‌چنانی دیده نشد، حتی در مراسم تشییع جنازه‌اش. در حالی که مراسم تشییع جنازه‌ی مرتضی پاشایی به خاطر هجوم جمعیت به تاخیر افتاد و از لحظه‌ی بخش خبر مرگ‌اش، خیابان‌ها پر شد از جوانانی که سوگواری‌شان هم بر خلاف فرهنگ حاکم بر جامعه بود.

## می‌توان این تفاوت را به همان هزینه‌ی کمتر نسبت داد؟

هم کمتر هزینه دادن است و هم این‌که برای حضور فعال جوانان و به طور کلی مردم در اجتماع، باید سازوکارهای مناسبی وجود داشته باشد که راجع به هر واقعه‌ی اجتماعی، واکنش خودشان را نشان بدهند. به علت نبودن نهادهای مدنی، به علت سرکوب شدید نهادهای مدنی، اگر هم جوان‌ها بخواهند نسبت به اتفاقاتی که در جامعه‌ی ما رخ می‌دهد واکنش نشان بدهند، آن سازوکارهای مناسب وجود ندارد. ولی در مورد مرگ سازوکاری وجود دارد به اسم «مراسم سوگواری»؛ مراسم سنتی‌ای که از روز ازل بوده و تا ابد وجود خواهد داشت، حال شکل‌هایش عوض می‌شود.

در نتیجه، این جوانان آمدند از یک سازوکار معین اجتماعی که موجود است و کسی نمی‌تواند جلوگیری کند، استفاده کردند و آن‌چه را که فکر می‌کردند بیان کردند و آن‌چه که می‌خواستند عمل کردند. به همین علت هم در تهران کمتر، ولی در شهرستان‌ها نیروی انتظامی دخالت کرد و سرکوب کرد. یعنی بر سر همین مراسم سوگواری هم درگیری ایجاد شد. یا مثلاً در مشهد، به علت وضعیت خاص مشهد، نه مردم مشهد - به علت سرکوب شدیدی که از طرف حاکمیت و نهادهای مسئول در مشهد می‌شود، زدوخورده شد و یکی از دلایل آن این بود که این جوان‌ها در مراسم دهه‌ی محرم شعرهای غیرعزادری خوانده‌اند و دست زده‌اند و...

در نتیجه، اگر بخواهیم ماجرای ریحانه جباری را با ماجرای پاشایی مقایسه کنیم، یکی تفاوتی است که این دو واقعه در وجود دو شخص دارد، دوم ماهیت ابراز هم‌دردی متفاوت بود. یعنی اگر کسی می‌خواست راجع به ریحانه جباری ابراز هم‌دردی بکند، در حوزه‌ی سیاست خیلی درگیر می‌شد. یعنی متأسفانه چون حوزه‌ی حقوق بشر هنوز نتوانسته گسترده‌ی لازم را در جامعه‌ی ایران داشته باشد، واکنش نسبت به سرنوشت ریحانه جباری نمی‌توانست فقط یک بروز حقوق بشری داشته باشد و تعیین کننده حوزه‌ی سیاست بود. نکته‌ی سوم این‌که پاشایی چند سال به شکل‌های مختلف به خانه‌های میلیون‌ها آدم راه یافته و با آن‌ها زندگی کرده بود. چنین موقعیتی در مورد خانم جباری جاری نبود.

آقای کردوانی، به عنوان آخرین سوال، نسلی که خود پاشایی هم جزئی از آن بود، نسلی است که در جمهوری اسلامی ایران پرورش پیدا کرده، در جامعه‌ای زندگی کرده که موسیقی مکروه بوده و دائم با جوانان از منکرات و به قول شما، سعادت آن دنیا، صحبت شده است. ولی با وجود این، آن‌ها راه خودشان را می‌روند و نمود آن در واکنشی بود که نسبت به مرگ پاشایی نشان دادند که همه را غافلگیر کرد. از منظر جامعه‌شناختی، این پدیده چه زمینه‌ای برای شناخت جامعه‌ی ...

ادامه در صفحه ۱۸



## مجموعه گفت‌وگوها ...

ادامه از صفحه ۱۳

پیش برود. به خصوص در این جلسه، جو حاکم بر نشست این احساس را به من داد که کار حزب تمام شده است و بحث روی جزئیات باقی مانده است و الان مدیریت پروژه باید سعی کند به این جزئیات بپردازد.

### ویدا فرهودی: تحمل بی‌شک نخستین گام در راه وحدت است

رفیق فرهودی، بحث‌های سومین کنفرانس حضوری پروژه وحدت چپ روی نقاط اشتراک و اختلاف منشورهای ارائه شده متمرکز بود. شما چه ارزیابی‌ای از این کنفرانس دارید؟ آیا پیشبرد بحث‌ها به روندی وحدت چپ کمک کرد؟

در ابتدا سیاست از کسانی لازم است که این کنفرانس را با کیفیت بسیار خوبی تدارک دیدند.

در پاسخ به پرسش شما، باید بگویم که به نظر من وجود این بحث‌ها و ارائه‌ی نقطه‌نظرهای گوناگون پیرامون حرکتی مشترک، به طور قطع زمینه‌ساز آشنایی با برخورد‌های متفاوت و در نهایت تحمل دیگرگویی باورها است. این تحمل بی‌شک نخستین گام در راه وحدت است. فکر می‌کنم تمامی کسانی که وقت‌شان را صرف شرکت حضوری یا مجازی (از طریق پالتاک) کردند بر آن هستند که قدمی دیگر در راه وحدت نیروهای آزادی‌خواه چپ ایران بردارند. در این میان البته بسیاری با نگاه مثبت و امیدوار آمده بودند که این خود ارزشی قابل قدردانی است.

اما در مورد اختلاف‌نظرها باید بگویم که طرح‌شان اگر چه لازم و مثبت است، اما در جایی که افراد یا بهتر بگویم سازمان‌ها با هدف وحدت در این گردهمایی شرکت کرده بودند، به نظر من طرح باورهایی با «خط قرمز» جز در به عقب راندن این جریان تأثیری ندارد. با توجه به شرایط کنونی میهن‌مان و چند دستگی جنبش‌های آزادی‌خواه این باورهای «خط قرمز» دار جز روشن کردن آتش زیر خاکستر و آن هم به نفع حامیان استبداد ثمری نخواهند داشت.

**در طول کنفرانس شاهد بحث‌هایی روی اختلافات بودیم. با توجه به این مباحث، چشم‌انداز پیش روی پروژه را چگونه می‌بینید؟ آیا وجود این اختلافات می‌تواند روند پروژه را کند کند یا پروژه طبق برنامه و نقشه‌ی راه پیش خواهد رفت؟**

چنان که در پاسخ پرسش نخست گفتم، بر این باور هستم که هیچ عقیده‌ای را نباید «خط قرمز» به حساب آورد مگر آن که در تناقض با هدف مشترک باشد. وجود اختلاف عقیده‌ها در حول و حوش هدف مشترک موجب پیش‌برد و شکوفایی هستند. من بر خلاف برخی از دوستان معتقدم که چپ ایران می‌تواند از هم پاشیدگی را پشت سر بگذارد و در جنبش دموکراتیک مردم ایران دخالتی مثبت داشته باشد. با همت و استواری

می‌شود از هفت‌خوان اختلاف‌نظرها گذشت، پروژه را پیش برد و به منشوری واحد رسید. منشوری که در حین واحد بودن اختلاف‌ها را تحمل کند.

**این سومین کنفرانس حضوری پروژه وحدت است و کنفرانس‌های مجازی هم به طور مرتب برگزار می‌شوند و همین‌طور بحث‌های نوشتاری در سایت‌ها منتشر می‌شوند. روند پیشرفت پروژه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ از نظر شما پروژه وحدت به اهداف خود خواهد رسید؟**

به باور من گفت‌وگوها می‌توانند در پیش‌برد پروژه و سرعت بخشیدن به نتیجه‌ای مثبت، مؤثر باشند در صورتی که هر فرد یا گروه ضمن بیان عقایدش باورهای دیگران را هم به گوش جان شنونده و پذیرا باشد. از آن‌جا که برگزاری کنفرانس‌های حضوری مستلزم هزینه‌های معنوی و مادی بسیاری است، شاید بد نباشد که گزارش‌هایی هم از جلسه‌های پالتاکی تهیه شود و در اختیار راهیان پروژه قرار گیرد. در ضمن تماس با نیروهای چپ دیگر کشورها و به کارگیری تجربه‌های‌شان را در این زمینه مفید و مثبت می‌یابم.

به نظر من پروژه‌ی وحدت تشکلهای چپ، در صورت کوتاه آمدن‌هایی اندک به نتیجه خواهد رسید. هدف غایی را فراموش نکنیم.

به امید شکل‌گیری نیروی واحد چپ و پیروزی جنبش آزادیخواهانه در ایران.

**احمد آزاد: جلو تشکیل کنگره‌ی مؤسسان را کسی نمی‌تواند بگیرد**

رفیق احمد، در کنفرانس در مورد منشورهای ارائه شده صحبت شد و اشتراکات و افتراقاتی که وجود دارد. شما که از ابتدا یکی از نمایندگان پیش‌برنده‌ی این پروژه از طرف سازمان اتحاد فدائیان بودید، ارزیابی خودتان را از بحث‌هایی که حول منشورهای ارائه شده و اشتراکات و افتراقات در این دو روز طرح شد، را بیان کنید.

حول اختلافات، ما در گروه کار تدارکات صحبت کرده بودیم و در واقع این موضوع باید در تدارک گروه کار نظری برنامه‌ای به جلسه ارائه می‌شد که متأسفانه این کار صورت نگرفت. این کار با تدارک رفیق نادر عصاره جمع‌بندی و ارائه شد. در مجموع نکات مطرح شده در مورد اشتراکات و اختلافات خوب بوده و از این زاویه من ارزیابی مثبتی دارم. ولی متأسفانه کنفرانس فرصت پیدا نکرد که مسئله را بشکافد و بتواند به طور واقعی تدقیق کند و از نکات گزینشی ارزیابی ارائه دهد. ولی طرح همین موضوع از اهمیت برخوردار است و به ادامه‌ی کار ما برای آینده جهت می‌دهد که تلاش کنیم روی جنبه‌های اشتراک به طور واقعی به نتیجه برسیم. اختلافات‌مان را هم روشن کنیم بعد به دنبال یافتن راه‌حلی برای حل و فصل همه‌ی این مسائل پیدا کنیم.

تا زمانی که این مسائل روشن نشود و ابهام وجود داشته باشد، دائماً بحث‌ها دور خواهد زد. اما وقتی روشن باشد که مثلاً اختلافات‌مان در این دو و یا سه مورد است، دیگر بحث‌ها تکرار نمی‌شود. به نظر من کنفرانس از این زاویه موفق بود. اما فرصت شکافتن اختلافات را پیدا نکرد. امیدوارم در آینده این فرصت فراهم شود.

**ما از روز اول کنفرانس شاهد طرح یکسری اختلافات بودیم. پروژه‌ی وحدت هرچقدر که جلوتر می‌رود، بحث‌ها جدی‌تر می‌شود و یکسری اختلافات خودش را بیشتر نشان می‌دهد. با وجود این اختلافات و بحث‌های انجام گرفته در این مدت، شما چشم‌انداز پروژه را چگونه می‌بینید؟**

از اول می‌دانستیم که اختلافات وجود دارد. اگر اختلاف وجود نداشت که روند وحدت سریع‌تر پیش می‌رفت. روشن بود که اختلاف داریم. سؤال اصلی این بود که چگونه بر اختلافات غلبه کنیم، چه کار می‌توانیم انجام بدهیم که اختلافات مانع انشفاق نشوند و بتوانیم با هم کار کنیم. ما یکسری مقدمات را گذرانده‌ایم و الان به جایی رسیده‌ایم که اختلافات می‌تواند در کادر پراتیک خودش را نشان دهد. ممکن است راه پیدا شود و ممکن هم است که راه پیدا نشود. در این دو روز، من با خیلی از رفقا در این باره صحبت کردم و می‌توانم بگویم که در حال حاضر هیچ فرمول از پیش‌ساخته‌ای وجود ندارد. اما اگر هدف‌مان حل مسئله باشد، راه پیدا می‌کنیم. یا موفق می‌شویم و یا موفق نمی‌شویم. مهم این است که تلاش کنیم که موفق بشویم و راه‌حلی پیدا کنیم که علی‌رغم اختلافات بتوانیم با هم کار کنیم.

**شما می‌گویید "یا موفق می‌شویم و یا موفق نمی‌شویم". این مفردی ساده کردن مسئله است. شما روزی چه شروع کردید از تشکیل تشکل بزرگ چپ گفتید. ولی برخی اظهارات شما در این دو روز برای من تازگی داشت؛ به خصوص این صحبت شما که گفتید من نیامده‌ام که با سازمان‌ها وحدت کنم. در حالی که از روز اول بحث وحدت سه سازمان و کنشگران چپ در میان بود. ممکن است در این باره کمی بیشتر توضیح بدهید؟ و با توجه به بحث‌هایی که در این دو روز پیش رفت، به طور مشخص چشم‌انداز پروژه‌ی وحدت را چگونه می‌بینید؟**

توضیح دادم؛ من هیچ چشم‌انداز مشخصی ندارم.

**می‌توانید بگویید که آیا کنگره‌ی مؤسسان می‌تواند تشکیل شود؟**

کنگره‌ی مؤسسان می‌تواند تشکیل شود. جلو تشکیل کنگره‌ی مؤسسان را کسی نمی‌تواند بگیرد. اما این‌که چگونه تشکیل می‌شود، بر اساس کدام اسناد تشکیل می‌شود و چگونه به کارش ادامه می‌دهد، سئوالی است که امروز نمی‌توان به آن پاسخ داد.

**برگردیم به سئوال قبلی و ارزیابی شما از آینده‌ی پروژه ...**

ادامه در صفحه ۱۸

## مجموعه گفت‌گوها ...

ادامه از صفحه ۱۷

پروژه از ابتدا با شناخت از اختلافات شروع شده و هدفش هم حل اختلافات بوده، اما منظور من از آنچه در رابطه با سازمان‌ها گفتم این است که اگر وحدت سازمانی بود، ما این پروسه را طی نمی‌کردیم. ما تجربه‌ی وحدت سازمان‌ها را داریم؛ در تجربه‌ی وحدت سازمان‌ها، ما هرگز این نوع پروسه‌ی پیش‌برد مباحث را دنبال نکرده‌ایم. این پروسه‌ی مباحث به این دلیل بوده که نمی‌خواستیم وحدت در کادر سازمان‌ها صورت گیرد، بلکه وحدت در کادری به مراتب وسیع‌تر از آن‌ها و در مباحث نظری صورت بگیرد. یقیناً سازمان‌ها هستند که وحدت می‌کنند. اما باید دقت شود که اگر بحث بر سر فقط وحدت سازمان‌ها بود، مثل سابق رهبری سازمان‌ها می‌نشستند، با هم صحبت می‌کردند و توافق می‌کردند. اما ما پروسه‌ی دیگر را داریم طی می‌کنیم. این پروسه متفاوت است؛ به این دلیل که به مراتب وسیع‌تر از کادر سازمان‌های موجود می‌خواهد موضوع را طرح کند و می‌خواهد در کادر وسیع‌تری به وحدت برسد. این ایده هم ناشناخته‌ها و مشکلات خاص خودش را دارد و هم نکات مثبت خود را.

ما چاره‌ای غیر از این نداریم که هم‌چنان به طریق آزمون و خطا جلو برویم و راه‌ها را پیدا کنیم. از نظر من، مهم‌ترین مسائلی که در حال حاضر در مقابل ما قرار دارند، فقط مسائل نظری نیستند، بلکه مسائل ساختاری هم مطرح هستند. چون یکی از راه‌هایی که می‌تواند مشکل اختلافات را حل کند، راه‌حل ساختاری است. ما مجبور نیستیم که مثلاً سر گذار از جمهوری اسلامی و پاسخ‌گویی به سیاست‌های روز حتماً با هم توافق داشته باشیم، ولی شاید بتوانیم یک راه‌حل ساختاری برای آن پیدا کنیم. طوری که که همه‌ی ما بتوانیم در کنار هم کار کنیم، ضمن این‌که هیچ ایده‌ای، هیچ نظر سیاسی‌ای خودش را تابع دیگری احساس نکند. این‌که به چه ترتیبی، من هیچ تجربه‌ای ندارم. یک نوع محافظه‌کاری و ترس هم از چنین ساختارهایی وجود دارد، ولی آنچه می‌توانم امروز بگویم، این است که یکی از عواملی که می‌تواند این پروژه را موفقیت‌آمیز کند، پیدا کردن یک راه‌حل ساختاری است که بخشی از بن‌بست‌هایی را که ممکن است در ذهن همه‌ی ما وجود داشته باشد، بشکند و جلو برود. این امر هم جسارت می‌خواهد و هم ایده‌های نو.

## آیا پیشنهادی مشخصی در این زمینه دارید؟

الان پیشنهادی ندارم. در این دو روز از جنبه صحبت کردند، از فراکسیون صحبت شد. از گروه‌های مستقل اقلیت در یک مجموعه و... صحبت کردند. این بحث‌ها نه فقط در این دو روز که قبلاً هم مطرح شده‌اند. این‌که بهتر است ما کدامیک از این ایده‌ها را به کار بگیریم و کدامیک از آن‌ها کارکرد دارد، من پاسخ روشنی

برایش ندارم. اما فکر می‌کنم یکی از راه‌های حل مسئله ساختاری است و نه الزاماً پیدا کردن یک فرمول مشخص و یک توافق بر سر مسائل نظری، سیاسی یا استراتژیک. ممکن است ما در این زمینه به توافق برسیم، ولی ممکن است برسر فرمول ساختاری به توافق برسیم. چرا می‌گوییم ممکن است و قطعی نمی‌گوییم؟ چون قطعی گفتن اشتباه است، اما این «ممکن»، در ذهن من ممکن مثبت است. یعنی می‌خواهیم به توافق برسیم، نه این‌که می‌خواهیم در نیمه‌راه متوقف‌اش کنیم، نه این‌که سد راهمان خواهد شد، بلکه می‌خواهیم برویم برسیم. موانع متعدد است، مخالفت‌ها زیاد است. ترس درونی و بیرونی عمل می‌کند. اما اگر بتوانیم راهی برایش پیدا کنیم، موفق خواهیم شد. من دلیلی برای موفق شدن نمی‌بینم.

## ارزیابی‌تان از خود کنفرانس چیست؟ در مقایسه با کنفرانس‌های قبلی آن را چگونه دیدید؟

مقایسه را درست نمی‌دانم، چون موضع و کارکرد کنفرانس‌ها متفاوت است. اما در مورد این کنفرانس، موضوعاتی که مطرح شدند، مطرح‌شدن‌شان لازم و خوب بود. ولی می‌توانست بهتر از این تدارک دیده شود و یا به موضوعات مشخص‌تری پردازد. اما از یک مجموعه‌ی در این حد وسیع، با افکار و نظرات متفاوت، و جمعی که سابقه‌ی کاری مشترک با هم ندارد، یعنی عادت‌های مشترک ندارند، انتظار زیادی نباید داشت. کار ما مشکلاتی دارد که همه‌ی آن تجربه‌ای است که داریم انجام می‌دهیم.

من این کنفرانس را نه با قبلی مقایسه می‌کنم و نه می‌گویم این ضعیف‌تر است یا قوی‌تر. از نظر من، کنفرانس کار خودش را در حد توانش انجام داد. دو موضوع مهم بودند که طرح شدند؛ یکی اشتراکات و اختلافات، دیگری مسئله‌ی آینده و این‌که چگونه جلو برویم. طرح شدن این مسائل الزاماً به این معنا نیست که در این‌جا به جمع‌بندی برسیم، بلکه کمک می‌کند که فکر روی آن‌ها در ذهن همه بچرخد. شاید فردا ایده‌های بهتری هم پیدا شود.

## به عنوان آخرین سنووال، فکر می‌کنید انتخاب نام جدید می‌تواند مشکل‌ساز باشد؟ یا طبق توافق قبلی، کنگره‌ی مؤسس می‌تواند نامی را برگزیند و مورد پذیرش همه قرار گیرد؟

به نظر من، کنگره‌ی مؤسس باید تصمیم بگیرد. اما طرح شدنش در این کنفرانس، درست بود. چون موضوعی است که ذهن یک عده را می‌گیرد. و اگر از قبل روی آن صحبت نشود، فی‌البداهه در کنگره‌ی مؤسس تبدیل به یک غده می‌شود، تبدیل به چیزی می‌شود که می‌تواند به طور غیرواقعی روحیه‌ها را تخریب کند. راه‌حل آن است که از پیش راجع به آن گفت‌وگو کنیم. اما خود این گفت‌وگو نباید مانع بحث شود. یعنی از این موضع که یا اسم باید عوض شود یا ما نیستیم یا برعکس، نباید حرکت کرد. موضوع را می‌توان به این شکل مورد بحث قرار داد که مثلاً ما پیشنهاد می‌کنیم نام تشکل آینده، نام سازمان‌هایی که دارند مشارکت می‌کنند، نباشد و یا پیشنهاد می‌کنیم نام «فدایی» در آن باشد. به نظر من، بدون هیچ پیش‌داوری و تعصب می‌توانیم روی مسئله‌ی نام گفت‌وگو کنیم و آن را تبدیل

به یک بحث آزاد در میان خودمان تبدیل کنیم. به گونه‌ای که وقتی در کنگره نشستیم، کمابیش بدانیم نظرات‌مان در این مورد چیست که وقتی دست‌مان را بالا می‌بریم و می‌خواهیم رأی بدهیم نسبت به مجموعه‌ی بحث‌هایی که در این زمینه وجود دارد، آگاه باشیم. ولی نهایتاً، از نظر من، این کنگره‌ی مؤسس است که باید در مورد این مسئله تصمیم بگیرد.

## \* این گفت‌گوها توسط گروه کار تبلیغات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) انجام شده‌اند.

## زمین لرزه ...

ادامه از صفحه ۱۶

## حوان امروز ایران می‌تواند به دست بدهد؟ آیا این واکنش می‌تواند حامل پیامی، هم برای حاکمیت، هم برای نیروهای سیاسی جامعه، هم برای منتقدین و اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران باشد؟

به نظر من، شاید در یک جمله بتوان خلاصه کرد و گفت: پیام اصلی‌اش هم به حکومت، هم به نیروهای سیاسی طرفدار حکومت و هم نیروهای سیاسی مخالف حکومت این است که "زمین‌لرزه در قعر دریاست، سخن‌ها تمامی ز امواج!" در قعر جامعه ما زمین لرزه اتفاق افتاده است، اما هرآنچه می‌گویند از امواج است! و در واقع حکومت آنچه را در بطن جامعه می‌گذرد، نمی‌بیند و متوجه نمی‌شود که چه چیزی در عمق جامعه دارد می‌گذرد و تصور می‌کند تنها با سرکوب و امر و نهی می‌تواند کارش را پیش ببرد. حکومت که می‌گویم، منظورم جناح حاکم است، البته جناح غیرحاکم هم خیلی چیزها را در جامعه نمی‌بیند. همان‌طور که می‌بینیم امروز در مجلس می‌خواهند به «ناهیان نهی از منکر» یعنی بسیج اختیار قانونی بدهند که هرکاری دلشان می‌خواهد انجام بدهند. این نشان می‌دهد که هیچ چیزی از وضعیت جامعه و واقعه‌ای مانند آنچه در سوگواری برای مرتضی پاشایی اتفاق افتاد، درک نکرده‌اند.

نیروهای سیاسی ایران هم با تفاوت‌ها و سایه‌روشن‌هایی که می‌شود دید، همین وضعیت را دارند. این را می‌شود در تحلیل‌هایی که همین چند روزه در مطبوعات ایران انجام شده دید که نیروهای سیاسی ایران هم دچار یک نوع انجماد فکری‌اند و در چارچوبی معینی حرکت می‌کنند و در درون آن چارچوبی که آن‌ها فکر می‌کنند، اصلاً جامعه‌ی ایران به معنای واقعی کلمه جایی ندارد.

در رابطه با اپوزیسیون ایران هم جای تأسف است که به مسائل اجتماعی و مسائل مدنی جامعه و مسائل فرهنگی کم بها می‌دهند، توجه لازم نمی‌کنند و همه‌ی مسائل را تنها در حوزه‌ی سیاست می‌بینند.

\* این گفت‌وگو توسط خبرنگار کار - آنلاین انجام شده است.

# کودکان کار در ایران، کودکان محروم از حق تحصیل

## عمر معروفی (هه لمه ت)



عمر (هه لمه ت) معروفی روزنامه نگار و عضو اتحادیه صنفی معلمان کردستان ایران

منابع:

[www.salamatnews.com](http://www.salamatnews.com)

[www.asiran.com](http://www.asiran.com)

[www.khabaronline.ir/detail/38581](http://www.khabaronline.ir/detail/38581)

4

منبع: سایت اخبار روز  
از دوران کودکی می توان به عنوان دوران تلاشی آدمی نام برد، البته منوط بدان که در این دوره، پایه های مناسب و متناسبی برای رشد آتیه فرد، طرح ریزی شود، وگرنه این دوران به دوران سیاه مبدل می گردد. در این دوران می بایست از طریق بازی، تفریح، تحصیل و... غیره، رفتارهای اجتماعی، طرق ایجاد ارتباط و نیز تفکر برای کودک فراهم شود، مبادرت و اشتغال به کار در این دوره و به ویژه تا سن هیجده سالگی یکی از موانع عمده ایست که می تواند شرایط را جهت طرح ریزی آتیه و مبدل نمودن این دوران به دوران طلایی دگرگون نماید.

بر طبق اصول سه و سی قانون اساسی ایران نیز، می بایست دولت، تمامی امکانات خویش را طی این دوره از عمر کودکان، بسیج نموده و از این طریق به پیشرفت علم و صنعت در کشور مبادرت ورزد و بر طبق این اصول قانون اساسی دولت خود را مکلف می داند که آموزش و پرورش را تا پایان دوره متوسطه، به صورت رایگان و اجباری برای هموطنان، مهیا سازد. همچنین سن قانونی برای کار در ایران بالاتر از پانزده سالگی عنوان شده است، علیرغم آنکه این سن در بیشتر کشورهای جهان، هیجده سالگی می باشد، اما باز نیز دیده ها و آمارها نشان می دهد که سن کار برای کودکان در ایران بسی خیرت آورتر و بغرنجتر می باشد. طبق آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار کودک در ایران به صورت مستقیم درگیر کار هستند و بررسی ها نشان می دهد هر کودک ماهیانه ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان درآمد دارد. (سایت خبری تحلیلی عصر ایران).

این امر نگران کننده تنها به کارهای غیرقانونی و غیردولتی یا کارهای ساده محدود نیست و بنا بر اذعان خود مسئولین، این کودکان در کارهای سخت و طاقت فرسا و به صورت قانونی و در مراکز حکومتی نیز به صورتی کاملاً عادی درآمد می آورند. پیمانکاران شهرداری تهران سالها است از کودکان در مشاغل سختی مانند جمع آوری زباله و یا کارهای عمرانی استفاده می کنند. دستمزد پایین کودکان در مقایسه با بزرگسالان دلیل اصلی اشتیاق پیمانکاران شهرداری برای استفاده از کودکان است. رئیس سازمان بازرسی شهرداری تهران در مورد کودکانی که با یونیفرم شهرداری در سطح شهر به جمع آوری زباله می پردازند، گفت: من این مساله را رد نمی کنم؛ ممکن است در زمینه تذکر دادن به پیمانکاران برای عدم استفاده از این افراد گاهی سهل انگاری کرده باشیم. (سلامت نیوز).

مساله وجود کودکان کار انهم با آماری چنین گسترده از دوساله ناشی می شود؛ یک: وضعیت اقتصادی و معیشتی بسیار بد خانواده ها، دوم: عدم وجود اهمیت آموزش و پرورش از جانب حکومت. که اولی از مساله عدم وجود برنامه های اقتصادی متناسب و علمی از جانب سیاستمداران و حاکمان جمهوری اسلامی ناشی می شود، که سرمایه های وسیع اقتصادی کشور را جهت برنامه هایی که با منافع ملت متضاد بوده و تنها منافع قدرت طلبانه آنها را برآورده می سازد، مصرف و دخل و تصرف می نمایند و دومی نیز به معنای عدم پایبندی حکومت به قانون اساسی و مصوبه های خویش می باشد و نمایانگر آن است که قانون اساسی تنها کاغذ پاره ای بیش نبوده و جهت نمایاندن چهره ای محبوب از چهره کربه نظام، نبشته شده است.

مسئولان حکومت جمهوری اسلامی امروزه تمامی هم و توجه خویش را بر پیشبرد برنامه های اتمی خویش و نیز صدور انقلاب و تشیع در جهان و پشتیبانی از گروه های ترویستی امثال حزب اله و القاعده و ... وقف نموده اند و این در حالیست که کودکان این مرز و بوم بجای بهره گیری از آموزش و پرورش استاندارد و نوین، یا مانند کودکان روستای شین آباد پیرانشهر در مدارس قربانی می شوند و سپس با بهانه ی دختر بودن، بیمه آنان را نصف حساب می کنند و یا اینکه کودکان کار شده و در سنین پایین جهت برآوردن نیازهای اساسی زیست خود و خانواده شان به کار روی می آورند و این نیز در برنامه ریزی و اقتصاد به معنای نابودی کامل و عمده نیروی انسانی آینده محسوب می شود. قدیری ایپانه سفیر سابق ایران در مکزیک و استرالیا، استاد دانشگاه و مدیر تاسیس انجمن نخبگان جهان اسلام طی مناظره ای با صادق زیباکلام با موضوع عملکرد دولت یازدهم در دانشگاه ها که روز دوشنبه در دانشگاه زنجان برگزار شد. گفت: روحانی پیش از انتخابات می گفت ساتنریفیوژها باید بچرخد به شرطی که چرخ کارخانجات نیز بچرخد، در حالی که باید گفت ساتنریفیوژها باید بچرخد حتی اگر چرخ کارخانجات نچرخد. (خبرآنلاین) وجود چنین تفکری انهم از جانب کسی با چنین سوابق حکومتی، نشانگر اوج بحران در جامعه و عدم هماهنگی و حتی تضاد در بین منافع ملی و منافع حکومتی می باشد، دیدگاهی که پیامدهای آن تنها نابودی سرمایه های انسانی و عدم گسترش و پیشرفت علم و صنعت در جامعه و تباهی یک یا دو نسل خواهد بود، نسلی که می تواند هم راه با جامعه جهانی پایه های رشد و ترقی را ببیماید، بالعکس این نسل در ایران جمهوری اسلامی دارد خیابان ناامیدی و سردرگمی را می پیماید و به سوی آتیه ای دور از علم و صنعت و پر از تباهی و یأس گام می نهد.

### متن کامل پیش نویس...

ادامه از صفحه ۱۴

گزارشگر ویژه ارتقاء حقیقت، عدالت، گرامت و تضمین عدم رخداد مجدد، متخصص مستقل [گزارشگر ویژه] در زمینه مسایل اقلیتها، گروه کاری بازداشت های خودسرانه و گروه کاری در مورد ناپدیدشدگان اجباری یا غیرداوطلبانه، و گروه کاری در مورد تبعیض علیه زنان در قانون و عمل؛

۱۴- از اقدامات اخیر برای دیدارهای کشوری توسط سران نمایندگی های سازمان ملل استقبال می کند و از جمهوری اسلامی ایران می خواهد که تعامل خود را با سازو کارهای حقوق بشری سازمان ملل متحد تعمیق بخشد؛

۱۵- دولت جمهوری اسلامی را ترغیب می کند که به تلاش هایش برای یافتن اشکال همکاری با سازمان ملل متحد، از جمله دفتر کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، در زمینه حقوق بشر و اصلاحات قضایی ادامه دهد؛

۱۶- به فراخواندن جمهوری اسلامی به همکاری کامل با گزارشگر ویژه در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و سایر سازوکارهای بین المللی حقوق بشر، از جمله قبول درخواست های مکرر گزارشگر ویژه برای دیدار از ایران به منظور انجام وظیفه اش، ادامه می دهد؛

۱۷- از دبیرکل درخواست می کند که به هفتادمین نشست مجمع عمومی از پیشرفت هایی که در اجرای این قطعنامه حاصل می شود، منجمله راه حل ها و توصیه های بهبود و اجرای آنها گزارش دهد، و همچنین یک گزارش مقطعی به شورای حقوق بشر در نشست بیست و هشتم آن شورا ارائه دهد؛

۱۸- تصمیم می گیرد که به بررسی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در جلسه هفتادم خود تحت عنوان "ارتقاء و حفاظت از حقوق بشر" ادامه دهد. گفتنی است در صورت تصویب این قطعنامه در کمیته سوم، این قطعنامه مجدداً در معرض رای گیری مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماه دسامبر قرار خواهد گرفت. جمهوری اسلامی ایران، در کنار کره شمالی، میانمار (برمه)، اسرائیل و سوریه، تنها کشورهایی هستند که به طور خاص مورد توجه ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد و کمیته سوم آن قرار می گیرند.

یکشنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۳ - ۱۶ نوامبر ۲۰۱۴

ممنوعیت کار کودکان یک خواست فوری است

## درنگی بر معناى سوگ و تجمع های گسترده مردم به مناسبت مرگ مرتضی پاشائی

### تقی روزه

تجمع های گسترده و خودجوش مردم در شهرهای گوناگون ایران به مناسبت سوگواری هنرمند ۲۰ ساله موسیقی پاپ همه را غافلگیر کرد و توجه عمومی را به آنچه که در زیر پوست اوضاع به ظاهر آرام و جامعه تحت کنترل رژیم می گذرد جلب کرد. پایوران جمهوری اسلامی با ادعای داشتن ثبات در منطقه ای پرآشوب، با آن که در خفا نگران اند و کابوس وقوع "فتنه" دست از سر آنان برنمی دارد، همواره به خود مدال افتخار اهداء می کنند. اما تجارب تاریخی نشان داده است که قدرتمداران و حکومت های مستبد همیشه شیفته و غره به آرامش ظاهری و سکون و اقتدار برخاسته از سرکوب و اختناق می شوند و در این شیفتگی خویشترن را نیز فریب می دهند. بویژه آن ها اگر توانسته باشند جنبشی را شکست داده باشند، فکرمی کنند که می توانند همواره خود را پیروزمیدان بدانند. حال آن که وقتی جامعه تحت سلطه با یک جنبش گسترده- مثل ۸۸- مواجه شود حتی اگر حکومت آن را بتواند شکست هم بدهد، مثل سکنه باراول برای یک نظام بیمار است که گرچه ممکن است رژیم را از پای در نیاورد، اما قطعا سکنه دوم و سومى در راه است که جان به دربردن از آن ممکن نخواهد بود، مگر آن که حکومت ها با وقوف به آسیب پذیری خود به رفرم های مهمی مبادرت ورزند که بتوانند با تغییر شرایط نارضایتی ها را برطرف و یا لاقبل به نحو رضایت بخشی کاهش دهند. نگاهی به تجارب جامعه خودمان و تجارب تاریخی گویای همین حقیقت است.

اخیرا یک مؤسسه ژاپنی وضعیت امنیت کشورهای جهان و خطرخیزش ها و اعتراضات مردمی را از منظر ریسک اقتصادی برای سرمایه گذاران، بر پایه سه شاخص عمده نابرابری اقتصادی، فساد و نارضایتی که می تواند محرک ناآرامی و اعتراضات مردمی باشد، مورد بررسی و رتبه بندی قرارداد شده است. ایران در این جدول رتبه چهارم را در میان کشورهای پتانسیل و احتمال خیزش و اعتراض مردم در آن وجود دارد بخود اختصاص داده است. در گزارش مزبور به اعتراضات هزاران نفری علیه اسیدپاشی های اخیر و نارضایتی مردم از دادن آزادی بیشتر به پلیس امنیت اخلاقی و لباس شخصی ها، نیز اشاره شده است (۱). تنظیم کنندگان این گزارش احتمالا با مشاهده ابعاد حضورغافلگیرانه مردم در بدرقه و بزرگداشت هنرمند جوان به این صرافت بیافتند که نه فقط پیش بینی آن ها در

مورداحتمال خیزش های مردمی چندان دور از واقعیت نبوده است، بلکه چه بسا این ریسک بیش از پیش بینی آنها باشد. حال با این مقدمه، نگاهی بیافکنیم به معنا و نکاتی که این تجمع های گسترده هم چون برشی از جامعه و از آن چه که در زیرپوست جامعه می گذرد، پیشاروی ما قرارمی دهد:

۱- قیل از هرچیز این نکته که لایه زیرین رودخانه آن گونه که آب در سطح بیرونی و راکد خود می نماید نیست. با توجه به گستره این تجمعات که فقط ناظر بر تهران نبود و شهرهای متعددی را هم شامل شد بخوبی زمینه های مشترک و ظرفیت سراسری شدن را مشاهده می کنیم. می توان روی این محتوای مشترک و شکنندگی تعادل ناشی از سرکوب، صرفنظر از نحوه و زمان وقوعش، شرط بندی و سرمایه گذاری کرد.

۲- بی تردید هنرمند بودن (هنرمندی که آثارش بتواند بازتاب دهنده دردها و خوشحالی ها و آرزوهای مردم باشد و نه جیره خوار اربابان قدرت) و نیز شناخته شدگی وی در سطح جامعه و جوانان داخل کشور، باافه بیماری کشنده اش در اوج جوانی فی نفسه یک تراژدی است و خود می تواند در شرایط عادی دلیل بسنده ای برای تشکیل تجمعات بزرگ باشد و نیازی به دلایل مازاد برای توجیه آن نیست. با این همه در یک جامعه بسته و سرکوب شده و مملو از مطالبات و نارضایتی انباشته شده که هر لحظه در جستجوی روزه هائی برای خروج و فوران است، عوامل و انگیزه ها و خشم های نهفته دیگری نیز در این گونه واکنش ها دست اندرکارند که به حرکت مردم ابعاد و معنا گسترده تر و چندوجهی می دهند که به مراتب فراتر از یک حرکت تک وجهی است. سوگواری مردم و انفجار گریه ها و همخوانی نه فقط نشان دهنده سوگ از دست دادن هنرمندی است که این مردم دوستش داشتند، بلکه هم چنین بازتاب حال و احوال خود آنها و فوران درد و رنجی است که مدت هاست در خلوت و سکوت در درون خویش انباشت کرده و مجال و فرصتی برای خروج آن نیافته اند. مردم انگار قربایت و شباهتی بین سرنوشت این هنرمند جوان و سرنوشت خود می بینند. احساس همذات پنداشتن و همسان انگاشتن سرنوشت خود با سرنوشت تراژیک هنرمند جوان و ناکام در اوج شکوفائی اش که صدا و موزیک و شعرهایش بیانگر درد و حال مردم و ترجمان زخم های درونی اشان بود. سوگواری تکان دهنده و جاری شدن اشک های تلخ مردمی البته واقعیت لحظه حاضراست، اما سوی دیگر سکه این

واقعیت آن است که مرگ و زندگی نمی توانند باهم قرابت چندانی داشته باشند. وجود وهویت هر کدام از آنها در جنگیدن با یکدیگر معنا می یابد و اشک های تلخ برآمده از دردهای فروخورده و سرکوب شده امروز می تواند به فوران خشم فروخورده و تعالی بخشیدن به شعله های زندگی، زندگی که در زیرسُم ستوران مستبدان به نفس تنگی افتاده، تبدیل شود.

۳- یک بار دیگر این تجربه به اثبات می رسد که در شرایط سرکوب و اختناق که مبارزه مستقیم هزینه های سنگینی دارد و حرقه ها دشوار بتوانند به حریق گسترده تبدیل بشوند، حلقه های واسطی که هم بسیج کننده باشند و هم شکل مستقیم سیاسی و رودرونی نداشته باشند برای آوردن جریان جاری در زیر پوست جامعه به روی صحنه، در حکم کاتالیزورهای مهمی اند. مردم برای اهدافی که مستقیما سیاسی نیستند با جسارت و گستردگی بیشتری حضور پیدا می کنند.

۴- نقش شبکه های اجتماعی در ایجاد و هماهنگی و پژواک جهانی دادن به این تجمعات بار دیگر اهمیت آن ها را در دامن زدن به جنبش ها و هماهنگی و خبررسانی و بویژه در شرایط سرکوب که سازمان و نهادهای متعارف زمینگیر اند، خاطرنشان ساخت. یک باردیگر بر این تصور بعضا رایج که گویا شبکه های مجازی جایگزین شبکه های واقعی شده اند مهرباطال زد. در حقیقت شبکه های مجازی و واقعی جایگزین یکدیگر نیستند و رابطه متقابل و مکمل آنها نقش مهمی در گستره جنبش ها دارد. این واقعیت در جنبش اعتراضی ۸۸ و نیز جنبش های بسیاری کشورهای دیگرهم اثبات شده است. ...

ادامه در صفحه ۱۵

#### آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v

دارنده حساب بانکی:

۲۲۴۴۲۰۲۲

شماره حساب:

۲۷۰۵۰۱۹۸

کد بانک:

نام بانک:

Stadtparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com